

ارزدهای چینی مدافع جهانی کودتاچیان

چین بازهم مانع تحریم جمهوری اسلامی شد

۱۰ دانشجو در

سندج دستگیر

شدند

صفحه: ۵

بخوان به نام انسان

شکوفه تقی

صفحه: ۱۱



مرگ صاحب عکس

های جادویی ایران

امضای بهمن جلالی بر

عکاسی ایران

صفحات: ۱۰ و ۱۱

نقش چین در عدم توافق قدرت های بزرگ

حمله هکرهای چینی ها به اینترنت

سعید مرتضوی :

اراذل واوباش به کهریزک اعزام شدند

دادگاه کیفری تهران اعلام کرد:

در حوادث بعد از انتخابات ۱۷ نفر جان باختند، قاتلین شناخته نشدند

«آنتی پروکسی»؛ اختراع جدید فرمانده نیروی انتظامی

گاردین: ایران بازنده نبرد اطلاعاتی

سیاست اقتصادی کودتاچیان: آزاد سازی لیبرالی

ری شهری برکنار و معترض شد

بازیهای اسلامی از ایران رفت

۲۰ درصد خانوارها کم غذایی مزمن، ۱۵ درصد کودکان دچار سوءتغذیه

صفحات: ۹-۲

۱۲ شاهان سبز
هوشنگ اسدی

۱۲ ما بی شرفها مانده ایم
نوشین احمدی خراسانی

۱۵ کلاه یک مفهوم
شیرین دخت دقیقیان

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهرلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت



ازدهای چینی مدافع جهانی کودتا چیان چین باز هم مانع تحریم جمهوری اسلامی شد

نشست دیپلمات های ۱+۵ سرانجام دیروز برگزار شد. حاشیه ها بر محوریت چین می چرخید و سرانجام همان طور که از قبل نیز اعلام شده بود، پکن مقام سطح پایینی را به این مذاکرات راهی کرد.

نمایندگان ارشد کشورهای آمریکا، روسیه، فرانسه، آلمان و انگلیس روز گذشته در نیویورک در مقر سازمان ملل گرد هم آمدند. این در حالی بود که چین تصمیم گرفته بود سطح نماینده اعزامی اش را کاهش دهد. برخی، مسائل فنی و نرسیدن دیپلمات ارشد چینی به این نشست به دلیل مشغله های از پیش تعیین شده را علت اتخاذ چنین تصمیمی از سوی پکن دانستند اما گروهی دیگر مخالفت چین با اعمال تحریم های بیشتر علیه ایران را دلیل اعزام نماینده بی در سطح پایین تر اعلام کردند. در این میان برخی منابع خبری ضمن رد این دو احتمال خاطر نشان کردند این تصمیم چین، نوعی اعتراض به فروش سلاح های آمریکایی به تایوان بوده است. با وجود این، نشست نمایندگان ۱+۵ روز گذشته در نمایندگی دائم ناظران اتحادیه اروپا در سازمان ملل متحد برگزار شد تا طرفین اعمال تحریم های بیشتر علیه ایران را به دلیل فعالیت های هسته ای اش بررسی کنند. در این نشست همچنین پاسخ ایران به پیشنهاد تبادل سوخت هسته ای راکتور تهران مورد ارزیابی قرار گرفت. اما پیش از آغاز نشست،

خبرگزاری های غربی به نقل از دیپلمات های غربی از انتظارات کشور های حاضر در نشست گزارش دادند. در همین راستا خبرگزاری رویترز گزارش داد دیپلمات های ۱+۵ برای گفت و گو بر سر اینکه آیا ایران باید با تحریم های جدید سازمان ملل مواجه شود یا نه، تا فعالیت هسته ای حساس اش را متوقف کند، در نیویورک با یکدیگر ملاقات کردند، اما مقامات غربی گفته اند تصمیم چین برای فرستادن یک مقام دون پایه به این نشست دستیابی به یک توافق سریع را منتفی کرد. به گزارش ایسنا به نقل از رویترز یکی از دیپلمات با اعلام این خبر گفت: برآورد ما این است که نماینده چین یک متخصص سیاسی بدون قدرت تصمیم گیری باشد. بی توجهی ذاتی چین به نشست ۱+۵ موجب حیرت چهار عضو در این نشست شد که امیدوار بودند نشست دیروز به یک توافق درباره آماده کردن یک پیش نویس قطعنامه جدید شورای امنیت علیه تهران دست یابد. همچنین یکی از دیپلمات های ۱+۵ گفت: هر چند امید زیادی به این جلسه با وضعیت حضور چین وجود ندارد، اما ما قصد داریم آن را داشته باشیم. وی افزود: ما نیاز داریم پیامی به ایران بفرستیم که ما این مساله را رها نمی کنیم. کروی سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نیز به خبرنگاران گفت: ما انتظار یک نتیجه مشخص دریافت کردنی از این نشست را نداریم. نمایندگان اروپا و آمریکا معتقدند ایران زمان کافی برای پاسخگویی به آنچه آنها «پیشنهاد سخاوتمندانه» به تهران می نامند را داشته است، اما ژانگ یوسیی نماینده چین در سازمان ملل چندی قبل گفته بود اکنون زمان صحیح یا لحظه مناسب برای تحریم ها نیست زیرا تلاش های دیپلماتیک هنوز در حال کارند.

دیپلمات های غربی پیش بینی کردند فرآیند مذاکرات درباره قطعنامه تحریم های جدید احتمالاً چندین ماه به طول انجامد. از سوی دیگر خبرگزاری آسوشیئدپرس گزارش داد: در حالی که باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، برای سرعت بخشیدن به روند تحریم علیه ایران در قبال برنامه هسته ای اش قدم برمی دارد، اما چین با ترمز بر درخواست ها سرعت حرکت در این راستا را کاهش می دهد. در ادامه این گزارش آمده است: چین با اعزام دیپلمات سطح پایین به نشست تلویحاً نظر مخالف خود را با تحریم ها اعلام می کند و از تلاش برای تحریم ایران طفره می رود. به گزارش ایسنا در همین باره کنت کازمان یک کارشناس خاورمیانه در سرویس تحقیقاتی پژو هشگری کنگره در واشنگتن گفت: این اقدام از چین اصلاً شگفت

انگیز نیست. آنها گفته بودند زمان برای تحریم های جدید نرسیده و دیپلماتی هنوز از دور خارج نشده است. از سوی دیگر مقامات رسمی آمریکا معتقدند نشست مذکور به رغم بی توجهی چین مفید خواهد بود. در این باره فیلیپ کراولی سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت این نشست با وجود بی توجهی نماینده چین مهم است. وی افزود: آمریکا تلاش می کند چین را قانع کند که فوریت شرایط نه تنها به حضور نیازمند است که چین از فشار اضافی بی که آشکارا به آن مایل است (اقدام می کند) حمایت می کند. کازمان گفت: چین به صورت سنتی مایل به تحریم نیست اما توضیح بدهد این فقدان شیفنگی در این مورد خاص می تواند تغییری ایجاد کند و تحریم های غرب ممکن است فشاری ایجاد کند. اما در حالی که آمریکا نسبت به نتایج این مذاکره خوشبین است، وزیر خارجه چین در دیدار با همتای آلمانی خود در پکن با اعمال تحریم های بیشتر علیه ایران مخالفت کرد. به گزارش فارس به نقل از روزنامه آلمانی «ولفزبورگر آلگماینه»، «گوئیندو وستروله» در نخستین سفر به آسیا پس از ترک ژاپن روز جمعه وارد پکن شد و با «یانگ جیه چی» دیدار کرد. بر اساس این گزارش دو طرف در این دیدار درباره مسائل ثبت، حقوق بشر و آزادی رسانه ها از جمله اینترنت گفت و گو کردند.

وستروله این دیدار را دوستانه و موثر توصیف کرد اما در عین حال گفت نمی توان تفاوت بین دیدگاه های دو طرف را کتمان کرد. در جریان این گفت و گوها وستروله بر این موضوع تاکید کرد که در صورتی که با مذاکرات نتوان ایران را از برنامه هسته ای خود بازداشت، اعمال تحریم های بیشتر درباره این کشور ضروری است و چین با وضع تحریم های بیشتر علیه ایران مخالفت کرد و یانگ جیه چی گفت این حق هر کشوری است که از انرژی هسته ای استفاده صلح آمیز داشته باشد. وی همچنین بر ادامه راهکار دیپلماتیک در حل مساله هسته ای ایران تاکید کرد. همچنین سخنگوی وزارت خارجه روسیه اعلام کرد مساله هسته ای ایران را همچنان می توان از طریق سیاسی - دیپلماتیک حل کرد. به گزارش ایسنا به نقل از نویسنده «آندره نسترنکو» گفت: «معتقدیم زمینه برای مانور دادن در مذاکرات هسته ای ایران همچنان فراهم است تا در اجرای توافق های به عمل آمده دیدار ماه اکتبر سال گذشته میلادی بین نمایندگان ایران و گروه ۱+۵ در ژنو و از جمله درباره پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی در زمینه نحوه خروج اورانیوم با غنای پایین نظن از ایران برای ارتقای آن و تولید میله های سوختی برای راکتور تحقیقاتی تهران، پیشرفتی حاصل شود.» این دیپلمات روس با اشاره به اینکه بارها شنیده شده است ایران خود به ارتقای غنای اورانیوم خواهد پرداخت، گفت: «از نظر ما در این مرحله باید بر یافتن راه حل های قابل قبول برای طرفین درباره پیشنهاد آژانس مبنی بر تحویل سوخت به راکتور تهران متمرکز شد.» وی افزود تهران در اوایل ماه ژانویه سال جاری میلادی به آژانس بین المللی انرژی اتمی راه حل خود را در زمینه صدور سوخت برای راکتور تهران ارائه کرده است. سخنگوی وزارت خارجه روسیه همچنین گفت: «در حال حاضر این پیشنهاد ها را همراه با دیگر اعضای طرح بررسی می کنیم و امیدواریم بتوانیم راه حلی کلی برای آن پیدا کنیم.» وی افزود اجرای موفق این روش می تواند نمونه خوبی برای همکاری ایران با جامعه جهانی در مساله استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای بوده و به نخستین گام واقعی در راه احیای اعتماد جامعه بین الملل به صلح آمیز بودن برنامه هسته ای ایران نیز مبدل شود و جو لازم را برای اعتماد در آغاز گفت و گو بر اساس احترام متقابل فراهم کند.

منبع: گروه سیاسی اعتماد

نقش چین در عدام توافق قدرت های بزرگ

نشست نمایندگان کشورهای گروه پنج بعلاوه یک برای بحث در باره مساله هسته ای ایران در نیویورک بدون اتخاذ تصمیمی درباره تشدید تحریم های بین المللی علیه ایران به کار خود پایان داد.

پیشتر خبرگزاری ها به نقل از منابع دیپلماتیک اعلام کرده بودند، حضور نماینده دون پایه چین در گفت و گو های نیویورک عملاً احتمال دستیابی به توافقی را در باره تشدید تحریم ها علیه ایران منتفی کرده است.

به گزارش رویترز، سرگئی ریابکوف، معاون وزیر خارجه روسیه پس از پایان نشست نمایندگان گروه پنج بعلاوه یک در نیویورک در جمع خبرنگاران اظهار داشت: «ما هیچ تصمیمی در این نشست نگرفتیم.»

بر اساس این گزارش نمایندگان پنج کشور عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد به همراه آلمان در نشست روز شنبه علیه ایران نشست در های بسته تشکیل شد، عمدتاً در باره تشدید تحریم های جهانی علیه ایران بحث کرده اند. ویلیام برنز، معاون وزیر خارجه آمریکا در پایان این نشست که بیش از دو ساعت به طول انجامید، اظهار داشت: «این جلسه بسیار مفید بود.»

برخلاف سایر کشورهای عضو گروه پنج بعلاوه یک که مدیران کل سیاسی وزارت خارجه خود را برای رایزنی در باره مساله هسته ای ایران به نیویورک فرستاده بودند، جمهوری خلق چین یکی از اعضای هیات نمایندگی خود در سازمان ملل متحد را که از اختیارات لازم برخوردار نیست، به این نشست فرستاده بود.

هر چند مقام های چینی تاکنون در این زمینه اظهار نظر نکرده اند، اما به گفته دیپلمات های غربی شرکت چین در سطح پایین تر از مخالفت این کشور با تشدید تحریم ها علیه ایران حکایت می کند.

نشست نیویورک پس از آن برگزار شد که جمهوری اسلامی ایران از پذیرفتن پیشنهادی در خصوص مبادله اورانیوم غنی شده خود با سوخت هسته ای راکتور تحقیقاتی تهران خودداری کرد.

ایالات متحده آمریکا تا پایان سال گذشته میلادی به جمهوری اسلامی فرصت داده بود، تا با پذیرفتن این پیشنهاد، با جامعه جهانی در باره برنامه هسته ای خود همکاری کند.

کشور های غربی عضو گروه پنج بعلاوه یک امیدوار بودند، در جریان گفت و گو های روز شنبه در نیویورک بتوانند در باره گام بعدی برای تشدید تحریم ها علیه ایران به توافق دست یابند.

در آستانه نشست نیویورک، هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا گفته بود، دولت باراک اوباما به این نتیجه رسیده است، که بهترین راه برای فشار به ایران برای ابهام زدایی از برنامه هسته ای اش اعمال تحریم های تازه علیه این کشور است.

حمله هکر های چینی ها به اینترنت

دولت آلمان می گوید هکر های چینی از 'حفره امنیتی' موجود در این مرورگر ساخت مایکروسافت برای حمله به گوگل و ده ها شرکت دیگر استفاده کرده اند.



دولت آلمان همچنین توصیه کرده است که کاربران در آلمان از مرورگر دیگری به غیر از اینترنت اکسپلورر استفاده کنند.

شرکت مایکروسافت اذعان دارد که به دلیل وجود نقاط ضعفی در اینترنت اکسپلورر بود که هکر های چینی



راههای سبز

توانسته اند به گوگل و چند شرکت آمریکایی دیگر حمله کنند.

با این همه، شرکت مایکروسافت این موضع دولت آلمان که تا زمان بر طرف شدن "حفره امنیتی" موجود در اینترنت اکسپلورر، کاربران از این مرورگر استفاده نکنند را رد کرده و گفته است که کاربران می توانند سیستم دفاعی اینترنت اکسپلورر را تقویت کنند.

بر اساس گزارش ها، بیش از سی شرکت آمریکایی از جمله گوگل در سال 2009 میلادی هدف حملات گسترده هکرهای چینی قرار گرفتند. آن طور که گوگل اعلام کرده است هکرها به جی میل تعدادی از فعالان حقوق بشر حمله کردند.

گوگل نخستین شرکتی بود که این خبر را اعلام کرد. این شرکت گفته است که قصد دارد از این پس گوگل چینی را سانسور نکند، هرچند این کار به احتمال زیاد به پایان فعالیت هایش در چین منجر خواهد شد.

گزارش ها همچنین حاکی از آن است که شرکت اینترنتی یاهو نیز مورد حملات هکرهای چینی قرار گرفته است. مدیران یاهو هنوز این خبر را تایید نکرده اند، اما می گویند که در مقابل چین در کنار گوگل ایستاده اند. رسانه های گروهی آمریکا نوشته اند که مدیران یاهو از حملات هکرها مطلع شده بودند، اما درباره آن سکوت کردند.

یک شرکت اینترنتی چینی که 40 درصد سهام آن به یاهو تعلق دارد، روز شنبه (16 ژانویه) از موضع یاهو انتقاد کرد.

شرکت علی بابا که شریک تجاری یاهو در چین به حساب می آید، موضع یاهو در حمایت از گوگل را "بی ملاحظه" دانسته است.

با این همه، مقام های ارشد کنگره آمریکا طی روزهای اخیر موضوع بررسی در نظر گرفتن مجازات هایی علیه کشورهایی مانند چین که به سانسور اینترنت می پردازند را مطرح کرده اند.

آمریکا می گوید که به چین درباره حملات اینترنتی علیه جستجوگر گوگل اعتراض خواهد کرد.

چین در واکنش به گوگل گفته است که این کشور از فعالیت همه شرکت های اینترنتی خارجی "در چارچوب قانون" حمایت می کند.

اعتراف سعید مرتضوی در نامه به لاریجانی:

ارادل واوایش به کهریزک اعزام شدند

بازداشتگاه کهریزک مخصوص قاچاقچیان و زندان فاسد بود

سعید مرتضوی، دادستان پیشین عمومی و انقلاب تهران روز شنبه در نامه ای خطاب به علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، ضمن قانونی خواندن بازداشتگاه کهریزک ادعا کرده است که نقشی در انتقال بازداشت شدگان رویدادهای پس از انتخابات به این بازداشتگاه جنجالی نداشته است.

در حالی که سعید مرتضوی در واکنش به گزارش کمیته ویژه مجلس شورای اسلامی برای رسیدگی به رویدادهای پس از انتخابات با سلب مسئولیت کردن از خود گفته است، هنگام اعزام بازداشت شدگان به کهریزک در مرخصی بوده است، چند تن از نمایندگان مجلس با دفاع از گزارش این کمیته خواستار پاسخگویی مرتضوی در مراجع قضایی شدند.

سعید مرتضوی، دادستان پیشین عمومی و انقلاب تهران روز شنبه در نامه ای خطاب به علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، ضمن قانونی خواندن بازداشتگاه کهریزک ادعا کرده است که نقشی در انتقال بازداشت شدگان رویدادهای پس از انتخابات به این بازداشتگاه جنجالی نداشته است.

کمیته ویژه مجلس شورای اسلامی برای رسیدگی به حوادث پس از انتخابات، هفته گذشته در گزارشی که در صحن علنی مجلس ارائه شد، تأکید کرده بود، انتقال بازداشت شدگان ۱۸ تیر به بازداشتگاه کهریزک، با «دستور و اصرار «سعید مرتضوی» دادستان وقت تهران، صورت گرفته و دستگاه قضایی باید در این زمینه پاسخگو باشد.

پیشتر نیز سازمان قضایی نیروهای مسلح با انتشار بیانیهای، کشته شدن محسن روح الامینی، امیر جوادفر و محمد کامرانی را در بازداشتگاه کهریزک قتل عمد خوانده و علت مرگ این بازداشت شدگان حوادث پس از انتخابات را ضرب و جرح اعلام کرده بود.

نامه مرتضوی به لاریجانی

نظر به اینکه گزارش تنی چند از نمایندگان مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۲۰/۱۰/۸۸ در صحن علنی قرائت گردید دارای اشتباهات و نقایصی بود که متأسفانه تعدادی از نشریات و رسانه ها با الحاق و جعل برخی مطالب مورد نظر به گزارش مذکور سعی در قلب حقیقت و الوده نمودن قضای رسانه ای نمودند و با توجه به اینکه پس از قرائت این گزارش که بر اساس مطالب آن هیچ اتهامی متوجه اینجانب نگردیده مصادره به مطلوب کردن و تعبیرات هدایت شده و جعل و الحاق در برخی مطبوعات تا به امروز به انحاء مختلف استمرار داشته است، توضیحات ذیل به منظور جلوگیری از هرگونه سوء استفاده بعدی و در جهت تنویر افکار عمومی و استحضار حضرت تعالی و سایر نمایندگان محترم ارائه می گردد.

۱- نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی بر اساس مدارک مستدل و مورد اشاره بر قانونی و رسمی بودن بازداشتگاه کهریزک در این گزارش اذعان نمودند و اظهارات مغایر با این امر را مردود دانستند که در این خصوص لازم است از توجه نمایندگان محترم تقدیر و تشکر نمود و لکن در مورد تاریخچه بازداشتگاه کهریزک نکاتی از قلم افتاده که برای شفاف سازی بیشتر و برطرف نمودن برخی ابهام آفرینی ها یادآوری آن لازم است.

بازداشتگاه کهریزک از زمان فرماندهی سابق نیروی انتظامی و به منظور جمع آوری منطقه اوده خاک سفید تهران تأسیس و با مجوز قانونی و با حکم قضایی، تمامی دستگیر شدگان منطقه مذکور در آن محل بازداشت گردیدند که این جریان به حدود 10 سال گذشته مربوط می شود. همچنین چند سال قبل از احیای داسرای تهران نیز در این محل بند نسوان تأسیس و زنان فاسدی که به اشاعه فحشا در تهران می پرداختند پس از شناسایی توسط نیروی انتظامی با حکم قضایی در این محل بازداشت و نگهداری می شدند و در دوره های اخیر نیز این بازداشتگاه جهت اجرای طرح امنیت اجتماعی و جمع آوری ارادل و اوباش در سال ۸۶ پس از بازسازی و ساخت سالن های جدید و تعمیرات اساسی جهت استقرار ارادل و اوباش و فروشندگان مواد مخدر مورد استفاده قرار گرفت ضمن اینکه در همان سال پس از بازدید مفصل هیاتی متشکل از مسئولین عالی رتبه انتظامی و قضایی و نظارتی از محل مذکور بر استمرار فعالیت این بازداشتگاه تأکید گردید لکن اظهارات مغایر با این ادعا که به صورت کلی در گزارش مذکور بیان شده و نمایندگان محترم آن را اشتباه دانسته اند به لحاظ ابهام در بیان مطلب شائبه انتساب آن به مقامات دادستانی متبادر می گردد در صورتیکه این اظهارات به مصاحبه قائم مقام محترم رییس کل دادگستری استان تهران مربوط می شود که در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا منتشر گردید و این ادعا ارتباطی با دادستانی تهران ندارد. مضافاً پس از این مصاحبه و انتشار آن توسط خبرگزاری مذکور که طی آن جناب آقای درخشان نیا ادعا نمودند که این بازداشتگاه غیررسمی و غیرقانونی بوده است به جهت اشتباه بودن آن مطالب و سوء استفاده برخی از رسانه های بیگانه در همان زمان طی اطلاعاتی از سوی روابط عمومی دادستانی تهران ادعای فوق تکذیب گردید و مدارک آن نیز ارائه شد که در سوابق خبرگزاری ایسنا و مطبوعات موجود است.

2- در رابطه با این ادعا که بازداشتگاه کهریزک ظرفیت و جا نداشته و قاضی دستور دهنده اصرار به پذیرش داشته به استحضار می رساند:

اولاً: معاون دادستانی تهران در امر نظارت بر ضابطین و امور زندان ها قبل از اعزام متهمین بازداشتی به کهریزک از زندان مذکور و مسئولین مربوطه در نیروی انتظامی تهران بزرگ پیرامون ظرفیت زمانی آن بازداشتگاه استعلام نموده که مسئولین مربوطه اعلام نمودند بازداشتگاه کهریزک ظرفیت پذیرش و اسکان و تدارک ۴۰۰ نفر زندانی جدید را دارد. بنابراین با انتقال این مطلب به داسرای تهران که مسئولین انتظامی و قضایی مربوطه در جریان کامل آن هستند بحث مطرح شده در گزارش اساساً کذب و عاری از حقیقت است و حسب اطلاع مسئولین انتظامی و قضایی مربوطه این امر را به استحضار اعضای محترم کمیته ویژه نیز رسانیده اند.

ثانیاً: روزنامه محترم جمهوری اسلامی و همشهری و برخی دیگر از رسانه ها در این رابطه گزارش قرائت شده در مجلس شورای اسلامی را تحریف نموده و با الحاق و جعل بگ رانتن به این گزارش از اینجانب به عنوان مقام رسیدگی کننده نام برده که این امر تنها در گزارش مجلس شورای اسلامی نیست بلکه اساساً مقامی که رسیدگی نموده و دستور اعزام و نامه زندان به امضاء او است دادیار محترم سابق شعبه اول معاونت امنیت داسرای تهران بوده است و صرف نظر از اینکه اقدام مذکور برخلاف اخلاق مطبوعاتی و امانتداری رسانه ای صورت گرفته اساساً با هماهنگی قبلی و اقدامات به عمل آمده هیچگونه ممانعت یا ادعایی در خصوص پذیرش زندانیان نبوده و دادیار محترم نیز به غیر از نامه کتبی معرفی متهمین به زندان تماس و اصراری نداشته و زندان نیز با وجود نامه رسمی و معرفی متهمین نمی توانسته از پذیرش آنان خودداری نماید. بنابراین ذکر چنین مطلبی در گزارش بدون تحقیق و مبتنی بر اشتباه نویسندگان می باشد.

3- در گزارش قرائت شده اشاره گردیده که یکی از متهمین فوت شده بدون بازجویی به زندان معرفی گردیده است. بر اساس پرونده قضایی و انتظامی نامبرده این ادعا کاملاً اشتباه و غیرواقعی است. فرد مذکور پس از بازجویی انتظامی و گزارش حضور وی در صحنه اغتشاشات و نحوه دستگیری توسط دادیار محترم شعبه اول داسرای امنیت بازجویی و تفهیم اتهام گردیده و پس از آن قرار بازداشت موقت وی صادر و پرونده به استحضار معاونت محترم امنیت داسرای می رسد پس از موافقت با قرار بازداشت موقت مراتب به متهم ابلاغ سپس نامه اعزام وی به زندان تنظیم می گردد بنابراین با ملاحظه پرونده انتظامی و قضایی مشتمل الیه اشتباه بودن گزارش تعدادی از نمایندگان مجلس که به عنوان کمیته ویژه قرائت گردید در این رابطه محرز می باشد.

۴- در خصوص اظهار نظر بعدی در این گزارش مبنی بر اینکه اعزام تعداد ۱۴۷ نفر از دستگیر شدگان ۱۸ تیر را به بازداشتگاه کهریزک اشتباه دانسته اند نکات ذیل را به منظور تنویر شرایط زمانی مذکور به استحضار می رساند: اولاً: تعداد بازداشت شدگان اغتشاشات و آشوب های ۱۸ تیر مقابل دانشگاه تهران حدود ۳۸۰ نفر بوده اند که قضات داسرای پس از بازجویی و بررسی پرونده های بازداشت شدگان تعداد ۸۰ نفر از آنان که اظهار نامدامت داشتند و دخالت آن ها در تحریک اموال و تخریب و ایجاد بلوا کمتر بود آزاد نمودند.

لذا با توجه به تأکید اینجانب مبنی بر اینکه فقط ارادل و اوباش موثر در آشوب و بلوا و تخریب اموال عمومی به کهریزک اعزام شوند از حدود ۳۰۰ نفر باقیمانده ۱۵۳ نفر آنان به اوین اعزام شدند و ۱۴۷ نفر بازداشت شدگان بر اساس گزارش نیروهای در صحنه و اظهارات آنان در پاسخ به تفهیم اتهامات وارده و به دلیل نبود مکان خالی در اوین و اضطراب زمانی مذکور به کهریزک اعزام شدند. ثانیاً: افرادی که در روز ۱۸ تیر در خیابان های اطراف دانشگاه با فرخوان رسانه های بیگانه و ضد انقلاب به آشوب و اغتشاش پرداخته و با چاقو و قمه تعداد قابل توجهی از پرسنل پلیس را مضروب که در زمان رسیدگی به اتهام این افراد تعدادی از پرسنل پلیس امنیت در بیمارستان و در وضعیت کما به سر می پرند.

بنابراین ۱۴۷ نفر افراد مورد اشاره گزارش مجلس شورای اسلامی اکثراً در زمره ارادل و اوباش واقعی که به وسیله



مرتضوی در دادگاه از خود دفاع کند

به دنبال انتشار نامه سعید مرتضوی به علی لاریجانی در واکنش به فرانت گزارش کمیته ویژه رسیدگی به رویدادهای پس از انتخابات، داریوش قنبری، از نمایندگان اصلاح طلب مجلس، وی را به «فراکنی به منظور تیره خود» متهم کرده و از قوه قضاییه خواسته است، هر چه زودتر به اتهام‌های دادستان پیشین تهران رسیدگی کند. آقای قنبری در این باره به پارلمان‌نویز گفت: «در حال حاضر حادثه‌ییدگان کهریزک، خانواده‌های داغدار و برخی شکنجه‌شدگان در کنار افکار عمومی مدعیان حادثه کهریزک هستند، طبق گزارش کمیته ویژه مجلس و سازمان قضایی نیروهای مسلح متهمی به عنوان مرتضوی و برخی از فرماندهان نیروی انتظامی وجود دارد.» وی در واکنش به «ارادل و اوباش» خواندن بازداشت‌شدگان پس از انتخابات از سوی مرتضوی افزود: «همین که عنوان ارادل و اوباش را مرتضوی برای بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات بکار برده جرم است و این افراد می‌توانند شکایت کنند. چگونه است در حالی که به اتهام این افراد که هنوز در دادگاه رسیدگی نشده، مرتضوی به آنها ارادل و اوباش می‌گوید.»

از سوی دیگر پرویز سروری، رئیس کمیته ویژه مجلس شورای اسلامی، با اعلام این که ۵۵ نماینده مجلس با نوشتن نامه‌ای به رئیس قوه قضاییه خواستار پیگیری گزارش این کمیته شده‌اند، از سعید مرتضوی خواسته‌است، مدارک خود را در دادگاه ارائه کند.

وی با «غیر قابل انکار و مستند» خواندن گزارش کمیته ویژه درباره کهریزک اظهار داشت: «باید دادگاهی در این راستا تشکیل و این موضوعات مورد بررسی قرار گیرد و آقای مرتضوی نیز در این دادگاه مستندات خود را ارائه کند.»

همچنین زهره الهیان، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، در واکنش به نامه سعید مرتضوی، ضمن دفاع از گزارش کمیته ویژه مجلس اظهار داشته است: «ما برخلاف اظهارات آقای مرتضوی معتقدیم افرادی که به کهریزک منتقل شدند همه جوانان و دانشجویانی بودند که به وضع موجود معترض بودند و در اثر بی‌تدبیری برخی سیاسیون در فضای احساسی دچار آسیب شدند و اساساً به آنچه آقای مرتضوی در این باره گفته معتقد نیستیم.»

این نماینده مجلس همچنین اعلام کرد، جمعی از نمایندگان مجلس در دیدار با رییس قوه قضاییه خواستار رسیدگی به اتهام‌های مطرح شده در گزارش مجلس شده‌اند که رییس قوه قضاییه نیز وعده رسیدگی داده است.

«آنتی پروکسی»؛ اختراع جدید

فرمانده نیروی انتظامی

درحالی که در هفت ماه گذشته دستگاه‌های دولتی و نهادهای نظامی و امنیتی با استفاده از همه امکانات و توقیف مطبوعات، کنترل و مسدود سازی رسانه‌های منتقد، ارسال پارازیت بر شبکه‌های فارسی زبان خارجی و همچنین فیلترینگ گسترده سایت‌های اینترنتی در کشور، تمام تلاش خود را برای مختل کردن اطلاع رسانی در مورد اعتراضات مردمی به کار بسته‌اند، اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی در تازه‌ترین اظهاراتش از کنترل ایمیل‌ها و اس ام اس‌های شهروندان خبر داده و تهدید کرده که در برخورد با شهروندان «مدارا را کنار خواهند گذاشت»، وی همچنین گفته است که: «فکر نکنید آنتی پروکسی جلوی کار ما را می‌گیرد!» فرمانده نیروی انتظامی کشور روز پنجشنبه با اشاره به اینکه «برخی افراد با ارسال ایمیل و اس ام اس مردم را به شرکت در تجمعات اعتراضی تشویق می‌کنند»، گفت: «

علیرضا بهشتی به خبرگزاری ایسنا گفت که «ما به آنها گفتیم که تنها با این دو مشخصه یعنی نام و نام خانوادگی نمی‌توان موضوع را پیگیری کرد.»

سایت نوروز وابسته به حزب مشارکت نیز در شهریور ماه اسامی ۷۲ تن از کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات را منتشر کرد

فرماندهان سپاه پاسداران نیز در اظهارات جداگانه و متناقض **ادعا کرده‌اند** که تعدادی از کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات از اعضای بسیج بوده‌اند اما تاکنون اسامی و مشخصات آن‌ها را اعلام نکرده‌اند.

قاضی حسن تردست، رئیس شعبه ۷۴ دادگاه کیفری، که اکنون مسئول بررسی پرونده ۹ تن از کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات است به روزنامه اعتماد گفته که با توجه به اینکه «داسرا هنوز نتوانسته مقصران را شناسایی کند پرونده برای پرداخت دیه به دادگاه ارجاع شده اما از آنجایی که عمل متهمان از مصادیق قتل عمد بوده دادگاه کیفری استان تهران مسؤل رسیدگی به آن شده است.» قاضی شعبه ۷۴ دادگاه کیفری تهران تأکید کرده که «برای رسیدگی به این پرونده باید حتماً قبل از آن با همکاران مستشاری که تعیین می‌شوند شور کنیم و در مورد آن بررسی‌های لازم را انجام دهیم و سپس وقت برای رسیدگی تعیین شود.»

اواخر آبان ماه عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران، بدون اشاره به نتایج تحقیق دادستانی تهران درباره متهمان کشتار شهروندان تهران در حوادث پس از انتخابات ادعا کرد که «باکتر خانواده‌های کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات تقاضای دیه کرده‌اند که تقاضای آنان در حال بررسی است.»

اما قاضی حسن تردست بر خواست خانواده‌های آن دسته از کشته‌شدگان پس از انتخابات که پرونده‌های شان به دادگاه کیفری ارسال شده برای شناسایی و مجازات مقصران کشته‌شدن بستگانشان تأکید کرده و گفته است «در شکایاتی که اولیای دم مطرح کرده‌اند، آمده است خواهان دستگیری مقصران و برخورد قانونی هستند، بنابراین ضمن رسیدگی به این پرونده‌ها و تلاش برای دستگیری متهمان دیه نیز از بیت‌المال به آن‌ها پرداخت می‌شود و پرونده برای شناسایی مقصران در داسرا هنوز باز است.»

رییس شعبه ۷۴ دادگاه کیفری تهران تأکید کرد که «بعد از شور و در صورتی که تصمیم گرفته شود دادگاه کیفری به این پرونده‌ها رسیدگی کند وقتی نزدیک برای رسیدگی در نظر خواهیم گرفت.»

وی در عین حال احتمال داد که «دادگاه کیفری نیز خود را برای تحقیق در این باره صالح نداند و پرونده به دادگاه تخصصی ارسال کند.»

مقام‌های دادستانی تهران در حالی پرونده ۱۷ نفر از کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات را بدون شناسایی متهمان آن روانه دادگاه کرده‌اند که پیشتر در ۴ شهریور ماه قاضی محمد حسین شاملو بازپرس ویژه قتل تهران در نامه‌ای به رئیس قوه قضاییه «با اشاره به حوادث پس از انتخابات و از جمله موضوع بازداشتگاه غیرقانونی کهریزک، بازداشت‌های غیرموجه و برخوردهای غیرشرعی با برخی افراد بازداشت شده و کشته‌شدن برخی افراد اشاره و این مسائل را ناشی از تغافل، بی‌درایتی و مسامحه برخی مسئولان دانسته است.»

آقای شاملو که رسیدگی به پرونده شماری از کشته‌شدگان پس از انتخابات را بر عهده داشت علاوه بر تأیید کشته شدن تعدادی از معترضان بازداشت شده در بازداشتگاه کهریزک، در مورد کشته‌شدگان در راهپیمایی‌ها نیز با اشاره تلویحی به برخورد خشونت‌بار نیروهای انتظامی و نظامی با مردم و دانشجویان خطاب به رییس قوه قضاییه نوشته بود: «در مواقع کنترل تجمعات و راهپیمایی‌ها، مضرروب کردن افراد شرکت‌کننده از ناحیه کمر و بالاتر و نیز نقاط حساس بدن ممنوع است.»

سلاح سرد و مواد آتش‌زا به صورت علنی نظم و امنیت شهروندان را مختل و وسایل نقلیه آنان را تخریب و پلیس را با چاقو و قمه مضرروب و اموال عمومی را به آتش کشیده‌اند قرار داشته که اعزام آنان به بازداشتگاه کهریزک بر اساس طبقه‌بندی این محل صحیح بوده و در این رابطه هیچگونه اشتباهی رخ نداده است

دادگاه کیفری تهران اعلام کرد، د حوادث بعد از انتخابات

۱۷ نفر جان باختند، قاتلین شناخته نشدند

پرونده برای پرداخت دیه به دادگاه فرستاده شده است

مقام‌های قضایی در دادگاه کیفری تهران می‌گویند که دادستانی تهران پرونده ۱۷ نفر از کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات را بدون شناسایی متهمان، برای رسیدگی به این دادگاه ارسال کرده است.

قاضی حسن تردست، رئیس شعبه ۷۴ دادگاه کیفری تهران، با تأیید ارسال این پرونده‌ها گفت: «با توجه به اینکه داسرا هنوز نتوانسته مقصران را شناسایی کند پرونده برای پرداخت دیه به دادگاه ارجاع شده است، اما از آنجایی که عمل متهمان از مصادیق قتل عمد بوده دادگاه کیفری استان تهران مسؤل رسیدگی به آن شده است.» دادگاه کیفری استان بر اساس قوانین قضایی ایران در جرایمی که «مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس ابد باشد از ۵ نفر شامل رئیس و ۴ مستشار یا دارس عل‌البند دادگاه تجدید نظر استان تشکیل می‌شود (و در جرایمی که «مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرایم مطبوعاتی و سیاسی باشد شامل رئیس و ۲ مستشار است.»

روزنامه اعتماد که خبر ارسال پرونده شماری از کشته‌شدگان پس از انتخابات را منتشر کرده، همچنین خبر داد که پرونده این ۱۷ نفر طی دو پرونده جداگانه به دادگاه کیفری استان تهران ارسال شده که در پرونده نخست قتل ۹ نفر از کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات به شعبه ۷۴ دادگاه کیفری تهران به ریاست قاضی حسن تردست و در پرونده دیگر نیز رسیدگی به قتل ۸ نفر از کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات به شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری تهران به ریاست قاضی محمد سلطان سپرده شده است.

دادستانی تهران پیشتر این پرونده‌ها را با اعلام عجز در شناسایی عاملان کشتار ۱۷ شهروند تهران در جریان حوادث پس از انتخابات به دادگاه عمومی جزایی تهران ارسال کرده بود اما دادگاه عمومی جزایی به دلیل آنکه «عمل متهمان از مصادیق قتل عمد (بوده با صدور قرار عدم صلاحیت تأکید کرده که دادگاه کیفری تهران باید به پرونده ۱۷ نفر از کشته‌شدگان پس از انتخابات رسیدگی کند.

اسامی هیچ یک از کشته‌شدگانی که پرونده آنها برای رسیدگی به دادگاه کیفری تهران ارسال شده از سوی مقام‌های قضایی اعلام نشده است.

مقام‌های رسمی تا پیش از حوادث روز عاشورا که طی آن دست کم ۸ نفر از جمله علی حبیبی موسوی، خواهرزاده میرحسین موسوی، بر اثر شلیک گلوله، زیر گرفته شدن از سوی خودروهای نیروی انتظامی و سلاح سرد کشته شدند، آمارهای متناقضی از کشته‌شدگان اعلام کرده‌اند اما کمیته منتخب میرحسین موسوی و مهدی کروبی برای رسیدگی به امور آسیب‌دیدگان و کشته‌شدگان حوادث پس از انتخابات در مرداد ماه سال جاری اسامی ۶۹ نفر از کشته‌شدگان را به کمیته ویژه مجلس شورای اسلامی ارائه داد.

علیرضا حسینی بهشتی و محمدرضا مقیسه از اعضای کمیته موسوی-کروبی برای پیگیری امور آسیب‌دیدگان پس از انتخابات هم اکنون در بازداشت به سر می‌برند. کاظم جلالی نماینده و عضو کمیته ویژه مجلس شورای اسلامی روز ۲۴ شهریور با تأیید دریافت اسامی ۶۹ نفر از کشته‌شدگان پس از انتخابات از مرتضی الویری و



شرکت در اجتماعات غیرقانونی، اغتشاش و توهین به مقدسات، موجب برخورد است و بعد از اتمام حجت پس از روز عاشورا، مدارا کنار گذاشته شده است، به طوری که هم ما و هم دستگاه قضایی به شدت برخورد می‌کند. اسماعیل احمدی مقدم در ادامه اظهاراتش با بیان اینکه «تحریک کنندگان، عامل اصلی هستند» افزود: «ایمیل‌ها و اسام‌ها از جایی فرستاده می‌شود که کاملا در کنترل ما قرار دارد، این افراد تصور نکنند که آنتی پروکسی جلوی ما را می‌گیرد و این تصور اشتباه را نداشته باشند که کنترل نمی‌شوند چرا که تاکنون در رابطه با آنها نیز مدارا می‌شده است».

احمدی مقدم البته واژه «آنتی پروکسی» را که نه تنها هیچ معادل و مفهومی در زبان فارسی بلکه در زبان آی تی هم ندارد، تعریف نکرد. او در ادامه بدون اشاره به اینکه منظورش از این واژه چیست، با گفتن این جمله که «آنها که جمععات را ساماندهی می‌کنند قطعا جرمشان سنگین‌تر است» تأکید کرد: «پلیس تا رسیدن به ریشه‌های فتنه کار را

رها نمی‌کند». گفته‌های فرمانده نیروی انتظامی کشور و استفاده از واژه‌هایی بی‌معنی چون «آنتی پروکسی» در حالی است که مرکز پژوهش‌های مجلس در چند سال اخیر طی گزارش‌هایی که درباره «اینترنت و سوء استفاده از پیام‌های اینترنتی» تهیه کرده، بارها با تأکید بر «لزوم آموزش نیروهای امنیتی و انتظامی» اعلام کرده است که اگرچه «آگاهی نیروهای امنیتی در این زمینه مناسب است، اما آگاهی نیروی انتظامی نامناسب است».

تأکید مرکز پژوهش‌های مجلس بر «نامناسب بودن آگاهی نیروهای انتظامی و مناسب بودن سطح آگاهی نیروهای امنیتی» در زمینه اینترنت در حالی است که در سال‌های اخیر بسیاری از فعالان رسانه‌ای بازداشت شده توسط این نهادها نقل کرده‌اند که بازجویان آنها از درک معمول‌ترین واژه‌های «آی تی» نیز عاجز بوده و در بسیاری موارد حتی نمی‌دانسته‌اند که «ایمیل» چیست. پس از بازداشت تعداد زیادی از وبلاگ نویسان و فعالان اینترنتی در سال‌های اخیر، بنا به گفته یکی از این بازداشت‌شدگان این پرونده‌ها، بازجویان به کرات از آنها می‌پرسیده‌اند که «محل نگهداری ایمیل‌های شما کجاست؟!»، «با «سرور» سایتی (به فتحه خوانده شود به معنی رییس) که در آن فعالیت می‌کنید چیست؟» و یا اینکه مطالب تان در این سایت‌ها در چند نسخه منتشر می‌شود.

از سوی دیگر تهدیدات اسماعیل احمدی مقدم در مورد «کنترل ایمیل‌ها و اس ام اس‌ها» و «برخورد شدید» با شهروندان معترض در شرایطی است که نهاد‌های مختلف دولت محمود احمدی نژاد و همچنین نهاد‌های قضایی و امنیتی در چندماه اخیر بسیاری از روزنامه‌های سراسری کشور را توقیف، بسیاری از روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای را بازداشت و تعداد زیادی از سایت‌های اینترنتی را مسدود کرده‌اند. همچنین برای جلوگیری از اطلاع رسانی در مورد حوادث کشور در روزهای پیش و پس از جمععات اعتراضی به کودتای انتخاباتی، به قطع سیستم اینترنت و ارسال اس ام اس و حتی در برخی موارد به قطع کامل سیستم تلفن همراه کشور دست زده‌اند.

تعریف قوانین جدید

این اظهارات اسماعیل احمدی مقدم و همچنین محدودیت‌های چند ماه گذشته سیستم مخابراتی و اطلاع رسانی کشور در شرایطی مطرح می‌شود که در اصل 25 قانون اساسی جمهوری اسلامی تأکید شده است که «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون».

با این حال دولت محمود احمدی نژاد و همچنین حامیان‌ش در مجالس هفتم و هشتم همواره دنبال این مسأله بوده‌اند که با تصویب لایحه جرایم رایانه‌ای، بر عرصه اطلاع رسانی کشور، به ویژه در فضای اینترنت، کنترل بیشتری داشته باشند.

تلاش این عده البته در ماه جاری وقتی که «مصادیق محتوای جرایم رایانه‌ای» از سوی نماینده‌دانشستانی و دبیر

کارگروه تعیین مصادیق محتوای جرایم رایانه‌ای منتشر شد، آشکار گشت، چرا که بسیاری از مواردی که تعریف قانونی خاصی نداشت در فهرست 55 ماده‌ای این کارگروه ذکر شده بود. در فصل «محتوایی که برای ارتکاب جرایم رایانه‌ای و سایر جرایم به کار می‌رود» مواردی چون «انتشار فیلتر شکن‌ها و آموزش روش‌های عبور از سامانه‌های فیلترینگ، تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر، باز انتشار و ارتباط (لینک) به محتوای مجرمانه تارنماها و نشانی‌های اینترنتی مسدود شده، نشریات توقیف شده و رسانه‌های وابسته به گروه‌ها و جریانات منحرف و غیر قانونی، انتشار محتوایی که از سوی شورای عالی امنیت ملی منع شده باشد و معرفی آثار سمعی و بصری غیر مجاز به جای آثار مجاز» از مصادیق اعمال مجرمانه رایانه‌ای اعلام شده بود.

همچنین به گفته خرم آبادی، دبیر کارگروهی که این طرح را تهیه کرده «اهانت به مقام معظم رهبری و سایر مراجع مسلم تقلید، تشکیل جمعیت، دسته، گروه در فضای مجازی (سایبر) با هدف برهم زدن امنیت کشور و اهانت و هجو و افترا به مقامات، نهادها و سازمان حکومتی و عمومی» نیز از دیگر مصادیق محتوای مجرمانه جرایم رایانه‌ای است. اعضای کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه جرایم رایانه‌ای که از وزارتخانه‌های ارتباطات و فناوری اطلاعات، فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، سازمان تبلیغات، ناجا (نیروی انتظامی)، صدا و سیما و نهاد‌های نظامی، امنیتی و اطلاعاتی کشور انتخاب شده‌اند، پس از تصویب کلیات طرح «جرایم رایانه‌ای» توسط شورای نگهبان و ابلاغ محمود احمدی نژاد به تمامی وزارتخانه‌ها و ارگان‌ها و نهادها از 10 تیرماه به تهیه «مصادیق محتوای مجرمانه» این طرح پرداختند و این کار تا دی ماه سال جاری طول کشید.

البته در «مصادیق محتوای جرایم رایانه‌ای» هیچ اشاره‌ای به ارسال ایمیل و یا اس ام اس از سوی شهروندان به یکدیگر به عنوان «مصادیق محتوای مجرمانه» نشده است و اینکه آیا نهاد‌های امنیتی و انتظامی می‌توانند برای کنترل و رعایت این مصادیق، ایمیل‌ها و یا اس ام اس‌های شهروندان را که از موارد مربوط به حریم خصوصی آنها محسوب می‌شود، مورد کند و کاو و استراق سمع قرار

دهند یا خیر؟

منبع: بهرام رفیعی - روز آن لاین

زندانیان سیاسی ناشناخته کرد

در خطر اعدام

دادگاه انقلاب در تهران یک فعال سیاسی کرد را به اتهام محاربه به اعدام محکوم کرد. در همین پیوند و در خصوص آخرین وضعیت فعالان کرد محکوم به اعدام، با کاوه قاسمی کرمانشاهی، از فعالان حقوق بشر در کردستان مصاحبه کرده ایم. وی معتقد است «خطر اعدام برخی از زندانیانی که کمتر شناخته شده‌اند وجود دارد».

آقای کرمانشاهی، خبرگزاری دیده بان حقوق

بشر کردستان از صدور حکم اعدام برای یک فعال سیاسی زن خبر داده. می‌توانید اطلاعات بیشتری بدهید؟

بله، شیرین علم‌هوی یک فعال کرد است که خرداد ماه سال گذشته در تهران بازداشت شد و بعد به اتهام محاربه از طریق همکاری با یکی از احزاب اپوزیسیون کردستان، دادگاه انقلاب تهران او را به اعدام محکوم کرد. این حکم در واقع رای دادگاه بدوی است.

وکیل وی کی است و آیا این حکم به او ابلاغ شده؟

آقای شامی وکیل ایشان هستند و حکم هم هفته پیش ابلاغ شده. اما موردی که هست، به خود او در زندان گفته‌اند حکمش حبس ابد است. چون خانواده اش نمی‌خواستند وی روحیه اش را از دست بدهد.

یعنی هنوز این حکم رسماً به خود وی ابلاغ نشده؟

این حکم به وکیل ایشان ابلاغ شده و وی هم درخواست

تجدیدنظر داده اما اینکه شیرین علم‌هوی در حال حاضر از این حکم اطلاع دارد را نمی‌دانم. اما چند روز پیش که از زندان تماس گرفته، گفته حکم ابد دریافت کرده است. پس از اعدام فصیح یاسمنی، فعال سیاسی کرد، نگرانی فعالان حقوق بشر در کردستان در خصوص احتمال اعدام حبیب الله لطیفی و فرزند کمانگر افزایش یافته. این نگرانیها از کجا نشأت می‌گیرد و آیا شما خبری از وضعیت این دو تن دارید؟

به هر حال صدور این احکام و اقدام به اجرای آن در مورد احسان فتحاحیان و فصیح یاسمنی طی دو ماه گذشته نگرانی‌ها نسبت به دیگر زندانیان سیاسی محکوم به اعدام را افزایش داده است. ضمن اینکه در این میان حبیب اله لطیفی و فرزند کمانگر طی هفته اخیر از طرف مسئولان امنیتی زندان‌های سنندج و اوین، در مورد اجرای حکم شان مورد تهدید قرار گرفته‌اند. حتی حبیب اله لطیفی را برای چند روز به محل دیگری منتقل کرده بودند که این باعث افزایش نگرانی نسبت به احتمال اجرای حکم وی شده بود. ولی در حال حاضر هر دوی این افراد در بندهای عمومی به سر می‌برند اما همچنان نگرانی‌ها نسبت به وضعیت تمامی این افراد که به اعدام محکوم شده‌اند وجود دارد؛ به ویژه در مورد افرادی که کمتر شناخته شده هستند و در مورد آنها خبر کمتری منتشر می‌شود.

در مجموع تعداد زندانیان سیاسی محکوم به اعدام در کردستان چقدر است و آیا غیر از این افرادی که اسم بردید در مورد سایرین نگرانی از اجرای حکم در کوتاه مدت وجود دارد؟

با صدور حکم اعدام برای شیرین علم‌هوی تعداد زندانیان سیاسی کرد محکوم به اعدام به 18 نفر رسیده است. این افراد در زندان‌های سنندج، ارومیه، اوین، سقز و کرمانشاه نگهداری می‌شوند. با توجه به انتخاب احسان و فصیح به عنوان اولین افرادی که حکم شان اجرا شد، من فکر می‌کنم احتمال اجرای حکم افرادی که کمتر شناخته شده هستند، در مورد آنها کمتر اطلاع رسانی شده، بیشتر باشد؛ بخصوص اینکه بعضی از این افراد از داشتن وکلای پیگیر و حقوق بشری هم محروم هستند.

۱۰ دانشجوی در سنندج دستگیر شدند

10 دانشجوی شرکت‌کننده در دومین سالگرد مرگ ابراهیم لطف‌اللهی در حالی دستگیر شده‌اند که هنوز برخی از دستگیرشدگان اولین مراسم یادبود این دانشجوی کرد، علیرغم اتمام قانونی دوره حبس، آزاد نشده و پرونده مرگ مشکوک لطف‌اللهی نیز به پایگانی سپرده شده است. صالح نیکیخت، وکیل پرونده لطف‌اللهی و برخی از دستگیرشدگان روز پنجشنبه هم در تماس تلفنی به روز می‌گوید: «خانواده موکل‌های بنده و بسیاری از بازداشت‌شدگان از دلایل و علت بازداشت و همچنین مکان نگهداری آنها مطلع نیستند».

بنا به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران عصر روز پنجشنبه 24 دی ماه دست کم 10 تن از دانشجویان شرکت‌کننده در مراسم دومین سالگرد مرگ ابراهیم لطف‌اللهی دانشجوی کرد، به صورت پراکنده توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

در این مراسم که با دعوت خانواده لطف‌اللهی و اتحادیه دمکراتیک دانشجویان کرد برگزار شده بود، سخنگوی جنبه متحد کرد و جمعی از اعضای اصلی اتحادیه دمکراتیک دانشجویان کرد دستگیر شدند.

انتشار این خبر در حالیست که یکی از اعضای سازمان حقوق بشر کردستان در مصاحبه با رادیو زمانه گفته است نیروهای انتظامی و امنیتی از ساعتی پیش از برگزاری مراسم، محوطه برگزاری مراسم را که گورستان «بهشت محمدی» سنندج بوده است، تحت تدابیر شدید امنیتی درآورده و حضور بسیار گسترده و چشمگیری در آنجا داشته‌اند.

کاوه قاسمی کرمانشاهی در مصاحبه با این منبع خبری، با اعلام اسامی دستگیرشدگان افزوده است: «مختار زارعی،

راههای سبز



برخی نهادهای رسمی و غیر رسمی در کشورهای عربی به خصوص در کشورهای حاشیه خلیج فارس، عنوان "خلیج عربی" را به جای نام خلیج فارس به کار می‌گیرند که این اقدام همواره از سوی ایرانیان تقبیح شده و معمولاً اعتراض رسمی دولت ایران را نیز در پی داشته است. عنوان "خلیج عرب" به جای خلیج فارس برای نخستین بار در دهه 1960 در برخی از رسانه‌ها و نشریه‌های کشورهای عرب دیده شد. تغییر نام خلیج فارس بخشی از تلاش طرفداران آرمان پان عربیسم برای تأکید بر تفاوت آنان با سایر ملل منطقه محسوب می‌شد. به خصوص دولت مصر، به رهبری جمال عبدالناصر که با دولت ایران اختلاف سیاسی و عقیدتی داشت، بر استفاده از عنوان "خلیج عرب" برای آبراه واقع در سواحل جنوبی ایران و همچنین عنوان "عربستان" برای مناطق جنوب غرب ایران، تأکید می‌کرد. با این همه، نام خلیج عرب تنها مورد استفاده برخی از نهادها و سازمان‌های کشورهای عربی بوده و در سایر نقاط جهان رواج نیافته است. سازمان ملل متحد نیز عنوان خلیج عرب را به رسمیت نمی‌شناسد و در متون رسمی، همچنان نام خلیج فارس را به کار می‌برد.

ری شهری برکنار و معترضی شد

محمد محمدی ری‌شهری، سرپرست پیشین حجاج ایرانی، در مراسم تودیع خود و معرفی نماینده جدید رهبر ایران در امور حج و زیارت با انتقاد شدید از «افراط و تفریط» گفته است، «هنر نیست که دوست را تبدیل به دشمن کنیم، بلکه هنر آن است که مخالف را تبدیل به دوست کنیم». به گزارش خبرگزاری ایلنا محمدی ری‌شهری نماینده پیشین رهبر جمهوری اسلامی ایران در امور حج و زیارت و سرپرست حجاج ایران روز شنبه در مراسم تودیع خود در سخنانی با انتقاد از «تندروی» اظهار داشت: «باید به گونه‌ای مدیریت کنیم که اگر کسی ۱۰ درصد با ولایت فقیه موافق و ۹۰ درصد مخالف است، به آن ۱۰ درصد اضافه کنیم نه آنکه لگد بزیم و آن ۱۰ درصد را نیز نابود کنیم». پس از اعلام کناره‌گیری محمدی ری‌شهری، که به دنبال انتصاب رییس جدید سازمان حج و اوقاف از سوی دولت محمود احمدی‌نژاد صورت گرفت، گزارش‌های در باره اختلاف میان وی و مدیریت جدید منتشر شده بود. محمد محمدی ری‌شهری اولین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران و داماد آیت‌الله مشکینی است. او به ویژه در ماجرای کناره‌گذاشتن آیت‌الله منتظری از قائم مقامی آیت‌الله خمینی نقش عمده‌ای ایفا کرده بود. و بعنوان قاضی شرع دادگاه‌های نظامی هم بهترین فرزندان ایران را به جوخه اعدام سپرده بود. وی از سال ۱۳۷۰ و از زمان انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی از سوی وی به عنوان سرپرست حجاج ایران منصوب شده بود.



جواد علیزاده همچنان در اعتصاب
به بایگانی سپردن پرونده مرگ مشکوک ابراهیم لطف‌اللهی و دستگیری شرکت کنندگان در دومین سالگرد مرگ وی در حالیست که جواد علیزاده، فعال حقوق بشر و دانشجوی محروم از تحصیل که در اولین مراسم سالگرد مرگ این دانشجوی کرد از سوی نیروهای امنیتی در سنج دستگیر شد، علیرغم اتمام دوره حبس، هنوز از زندان آزاد نشده است و منابع خبری از ادامه اعتصاب غذای وی خبر داده‌اند. بنا به گزارش واحد زندانیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، جواد علیزاده، دانشجوی محروم از تحصیل و مدافع حقوق بشر که ایام محکومیت یکساله خود را به صورت تبعید در زندان دیزل آباد کرمانشاه سپری می‌کند در اعتراض به ممانعت دستگاه امنیتی از آزادی خود دست به اعتصاب غذای خشک زده است. این گزارش با اشاره به بیماری جواد علیزاده افزوده است: «این فعال حقوق بشر علیرغم اینکه از عارضه خونریزی معده در طی سه ماهه اخیر رنج برده است، در پی اقدام غیرقانونی مذکور از تاریخ 19 دیماه اعلام اعتصاب غذا و از روز گذشته مورخ 23 دیماه اعلام اعتصاب غذای خشک (امتناع از نوشیدن آب و غذا) نموده است. آقای علیزاده طی نامه‌ای به مسئولان مربوطه مسئولیت پیامدهای این اعتصاب در تمامی ابعاد آن را تنها بر عهده مسئولان مربوطه دانسته است». اعتصاب غذای این فعال حقوق بشر در حالی صورت گرفته که بعضی از منابع حقوق بشری کردستان از قول مسئولان دادگستری سنج به صورت شفاهی اعلام کرده‌اند قرار بوده او صبح دیروز آزاد شود. اما به گزارش خبرنگار روز در کرمانشاه، علیرغم حضور اقوام وی در مقابل زندان دیزل آباد این شهر، نام جواد علیزاده در لیست آزاد شدگان دیروز نبوده است. با این حال با پیگیری نزدیکان علیزاده، مسئولان دادگستری سنج در دیگر بر آزادی وی در صبحگاه دیروز تأکید کرده‌اند.

بازیهای اسلامی از ایران رفت

ایران از میزبانی دومین دوره بازی‌های همبستگی کشورهای اسلامی که قرار بود در تهران، مشهد و اصفهان برگزار شود محروم شد. هیات اجرایی فدراسیون همبستگی کشورهای اسلامی در تشریح فوق العاده که در ریاض عربستان و با حضور نمایندگان ایران برگزار شد، میزبانی این بازی‌ها توسط ایران را لغو کرد. طرف ایرانی می‌گوید اصرار کشورهای عربی بر حذف نام خلیج فارس از مدال‌ها، لوگو و بازی‌ها و اسناد و مدارک و مخالفت ایران با این خواسته دلیل لغو این میزبانی است. بازی‌های کشورهای اسلامی قرار بود چند ماه پیش برگزار شود اما به دلایلی از جمله شیوع آنفلوآنزای خونی و اختلاف بر سر استفاده از نام خلیج فارس، به تعویق افتاد. دور اول این بازی‌ها در سال 2005 در عربستان برگزار شد و اندونزی به عنوان میزبان دور آینده این بازی‌ها انتخاب شده است. مقام‌های کمیته ملی المپیک اعلام کرده بودند که نام خلیج فارس بر روی کلیه مدال‌های این بازی نقش خواهد بست. بهرام افشارزاده، دبیر کمیته ملی المپیک ایران و دبیر ستاد بازی‌های کشورهای اسلامی هم چندی پیش گفته بود که ایران می‌خواهد این بازی‌ها را با نام خلیج فارس برگزار کند و از این موضع خود کوتاه نمی‌آید. فدراسیون بین‌المللی همبستگی کشورهای اسلامی با این اقدام ایران مخالفت کرده و خواسته بود تا روی مدال‌ها، نامی نوشته نشود. در نشست‌هایی که به لغو میزبانی ایران منجر شد، درباره وضعیت ایران در کنترل بیماری آنفلوآنزا نیز سؤالاتی مطرح شد که هیات ایرانی اعلام کرد هیچ خطری از این ناحیه متوجه ورزشکاران اعزامی نخواهد بود.

عضو شورای مرکزی «جبهه‌ی متحد کرد»، مهدی دعاگو، دبیر اتحادیه‌ی دمکراتیک دانشجویان کرد، از آزاده لطف‌اللهی پور، خلیل شهبازی، لقمان احمدی، دارا حسینی، سیوان اداک، امید شیخی و همچنین یک فعال دانشجویی دانشگاه کردستان اهل لرستان و یک تن دیگر که تاکنون هویت آنها مشخص نشده است از جمله دستگیر شدگان روز پنج شنبه بودند.

این فعال حقوق بشر که خود شاهد دستگیری برخی از دانشجویان بوده، از احتمال شناسایی قبلی بعضی از فعالین کرد توسط نیروهای امنیتی خبر داده و افزوده است: «مختار زارعی سخنگوی جبهه‌ی متحد کرد را از ماشین پیاده و بقیه را که در دو گروه جداگانه حضور داشتند، دستگیر کردند».

در همین ارتباط یکی از نزدیکان مختار زارعی در جبهه متحد کرد که نخواست نامش ذکر شود با اشاره به پیگیری خانواده بازداشت شدگان در تماس تلفنی با روز می‌گوید: «اگر چه به طور رسمی هیچگونه اطلاعی از محل بازداشتیهای روز پنج شنبه در دست نیست، ولی برخی از منابع امنیتی به طور نیمه رسمی به خانواده‌ها گفته‌اند فرزندانشان در تا اطلاع ثانوی در ستاد خبری اداره اطلاعات سنج نگهداری خواهند شد».

از سوی دیگر صالح نیکبخت وکیل یکی از دستگیر شدگان در ارتباط با هویت دستگیر شدگان به روز می‌گوید: «دستگیر شدگان با از دانشجویان فعلی اتحادیه دمکراتیک دانشجویان کرد می‌باشند و یا از دانشجویانی هستند که قبل از فارغ التحصیلی عضو این اتحادیه بوده و همچنان ارتباط خود را با اتحادیه حفظ کرده‌اند».

وی با اشاره به اینکه علت دستگیری این افراد مشخص نیست، گفت: «با توجه به اینکه دانشجویان قبل از مراسم تصمیم گرفته بودند فقط برای مراسم فاتحه خوانی بر سر مزار ابراهیم لطف‌اللهی حاضر شوند و در مراسم نیز هیچگونه سخنرانی یا شعاری داده نشده بود، معلوم نیست دلایل بازداشت آنها چه بوده است».

این وکیل دادگستری با اعلام بی‌خبری خانواده دانشجویان از وضعیت بازداشت شدگان افزود: «تا عصر دیروز هیچ یک از خانواده‌های موکلان بنده و دیگر بازداشت شدگان از دلایل یا علت بازداشت و همچنین مکان نگهداری مطلع نشده‌اند».

بایگانی پرونده مرگ لطف‌اللهی

ابراهیم لطف‌اللهی دانشجوی حقوق دانشگاه پیام نور سنج 15 دی ماه 1386 توسط ماموران اداره اطلاعات این شهر بازداشت و 10 روز بعد خبر مرگ وی به خانواده‌اش اعلام شد. اداره اطلاعات سنج علت مرگ این دانشجوی کرد را خودکشی عنوان کرد، اما گفته می‌شود وی بر اثر شدت شکنجه جان خود را از دست داده است.

وکیل پرونده این دانشجویی کرد با رد احتمال خودکشی وی به روز می‌گوید: «امکان خودکشی و حلق آویز کردن به وسیله زیرپیراهن و آویزان کردن یک جوانی با حدود 50 تا 60 کیلو وزن از دوش سلولی که ابراهیم در آن بازداشت بود، دور از ذهن است».

صالح نیکبخت در ادامه با اشاره به بایگانی کردن پرونده لطف‌اللهی پس از مرگ وی می‌افزاید: «علیرغم درخواستهای مکرر اینجانب دایر بر اینکه فیلم و عکس صحنه حلق آویز شدن به خانواده لطف‌اللهی داده شود، بازپرس شعبه سوم دادرسی عمومی و انقلاب سنج از تحویل آن خودداری کرده و با وجود اعتراض اینجانب به منع پیگرد صادره دادگاه کپوری استان کردستان نیز، قرار صادره را عیناً تأیید و پرونده را بایگانی نموده‌اند».

بنا به اظهارات این وکیل دادگستری، به درخواستهای خانواده لطف‌اللهی برای رسیدگی مجدد پرونده ترتیب اثر داده نشده و نامه‌ی وی نیز به رئیس قوه قضاییه هنگام سفر او به سنج در سال 86 عملاً بلا اقدام مانده و علت فوت مشکوک ابراهیم لطف‌اللهی همچنان برای خانواده وی در ابهام باقی مانده است.

راههای سبز



مجاهدین کشته شده باشد، بسیار کم است. البته نمی توان این احتمال را رد کرد. سازمان مجاهدین در گذشته، مقامات ارشد نظامی کشور را ترور کرده است.

مشهورترین نمونه از این سوؤ قصدها، ترور سردار علی صیاد شیرازی، رئیس ستاد مشترک ارتش ایران، در جلوی در منزلش در آوریل سال 1999 است. هر چند از ترور یک چهره سیاسی، فواید بیشتری عاید آنها می شود، اما سوؤ قصد به یک دانشمند هسته ای نیز می تواند منافعی برای آنها به همراه داشته باشد. این افراد، اهداف ارزشمندی تلقی می شوند و از میان برداشتن آنها، شکستی برای دولت احمدی نژاد به حساب خواهد آمد. ضمناً پیام روشنی از توانایی فرایند این گروه در جمع آوری اطلاعات به دولت تهران ارسال می کند.

از سوی دیگر، این احتمال وجود دارد که آقای محمدی توسط یک سرویس اطلاعاتی خارجی ترور شده باشد. اگر این فرض را بپذیریم، واقعه اخیر در حالی رخ می دهد که دفتر ضد اطلاعات عقاب-2 با مجموعه ای از مشکلات دست و پنجه نرم می کند.

اولین معضل، مرگ اسرار آمیز اردشیر هاشم پور دانشمند هسته ای ایران در سال 2007 است. به گزارش روزنامه تایمز لندن، وی نیز ترور شده است. سوء قصد به وی مدتی پس از ناپدید شدن سردار علیرضا اصغری در مارس 2007 رخ داد. برخی معتقدند آقای اصغری به ایالات

متحده پناهنده شده است.

امسال نیز شهرام امیری، دانشمند هسته ای دیگر، در جریان مراسم حج در عربستان سعودی ناپدید شد. هر چند برخی معتقدند وی پناهنده شده، اما برخی گزارش ها از روبرو شدن او حکایت می کنند. هر کدام از این دو فرض را که بپذیریم، صورت قضیه برای جامعه اطلاعاتی ایران چندان خوشایند به نظر نمی رسد.

این رخدادها، با برملا شدن اسرار تأسیسات هسته ای در نزدیکی شهر قم توسط باراک اوباما دنبال شد. شکست های اطلاعاتی و امنیتی ایران علیه رقبای غربی اش، سبب بسته شدن دست ایرانی ها در معامله با غرب شده است. این شکست ها نشان می دهند جامعه اطلاعاتی غرب در حال رخنه بیشتر به محتوای برنامه هسته ای ایران هستند.

معنای این رویدادها این است که اهداف هسته ای و قابلیت های این کشور به میزان بیشتری شناخته می شوند و کار را برای اتخاذ موضع قوی تر در چانه زنی با غرب دشوارتر می کنند.

شاید همین مسأله یکی از دلایل اصرار ایالات متحده برای انتقال 75 درصد ذخیره اورانیوم خلوص پائین ایران به روسیه و سپس فرانسه جهت تبدیل شدن به سوخت هسته ای باشد.

کسی نمی تواند این احتمال را رد کند که ایالات متحده از طریق ناموران امنیتی خود و یا از طریق سایر نهادهای امنیتی متوجه رو به اتمام بودن کیک زرد هسته ای ایران شده باشد. بنابراین با تبدیل شدن 1200 کیلوگرم اورانیوم خلوص پائین به سوخت هسته ای، ایران دیگر قادر به تولید بمب هسته ای نخواهد بود. شاید دلیل تمایل ایران برای خارج کردن اورانیوم خود به صورت تدریجی نیز همین مسأله باشد. ممکن است امید تهران به این باشد که با طول دادن این فرایند، منابع اورانیم جدید پیدا کند. این حقیقت که اخیراً دست ایران هنگام معامله برای خرید کیک زرد از قزاقستان رو شد، به نفع همین فرضیه است.

از زمانیکه جورج بوش با مقام ریاست جمهوری آمریکا خداحافظی کرد، بسیاری از مردم بعید می دانند ایالات متحده به یک حمله نظامی علیه ایران دست بزند.

با در نظر گرفتن شرایط حاضر، نمی توان فرضیه مشابهی را برای جنگ اطلاعاتی علیه ایران پذیرفت. اوباما با بوش فرق دارد اما او هم آرام ننشسته است. این احتمال وجود دارد که او به همراه سایر متحدان، بیشتر و بیشتر بر روی فعالیت اطلاعاتی به عنوان گزینه جایگزین برای اقدام نظامی تکیه کند. آیت الله خامنه ای در حالیکه با مشکلات فرایند داخلی دست و پنجه نرم می کند، از چنین رویکردی خشنود نخواهد شد. جنگ اطلاعاتی، بهانه لازم برای جمع کردن مردم دور یک پرچم را فراهم نمی آورد.

و اجتماعی دو نسل پیش را هدایت کرده اند و نیز کسانی که اکنون ترسیم دورنمایی از یک دیدگاه آینده نگر و مدرن را بر عهده دارند؛ ایرانی که هم آرمان های شهروندانش را محقق می کند و هم در مسیر تعامل با جامعه بین المللی پیش می رود.

مخالفان منابع قدرت فراینده و متعددی دارند. این قدرت از شبکه های مخفی داخل نهادهای دولتی گرفته تا مبارزان بی باک آماده قرار گرفتن در برابر گلوله در خیابان ها، تأمین می شود. اما در این صحنه، یک قطعه گمشده بین المللی وجود دارد. نمایندگان جنبش سبز می دانند هر چند سنگینی خلقت تغییر بر شانه ایرانیان قرار دارد، اما حال که رژیم در آستانه تحمل تحریک های سنگین بدلیلی تخطی از تعهدات هسته ای و معاهدات حقوق بشر قرار گرفته، نقش جامعه بین المللی نیز اساسی و محوری است.

این نمایندگان به حمایت مداوم بین المللی از تلاش مردم ایران برای کسب دموکراسی و حقوق بشر در کنار تقاضاهای بین المللی برای توقف تولید سوخت هسته ای توسط رژیم امید بسته اند. چهره های برجسته ایران از جامعه جهانی خواسته اند به زیر پا گذاشته شدن حقوق بشر در ایران رسیدگی کنند و تمام بازداشت شدگان را آزاد کنند. ضمناً آنها از ممنوعیت صدور روادید و مسافرت مقامات ایران و نیز اعمال تحریم های هدفدار در برابر منابع مالی سپاه پاسداران حمایت کرده اند.

این درست است که هیچکس نمی تواند توانایی های یک رژیم مایوس را برای دست زدن به هر کاری نادیده بگیرد، رژیمی که برای بقای خود همه کار می کند، اما نفس های این حکومت به شماره افتاده است. طغیان جنبش سبز می تواند در نهایت به یک دولت وحدت ملی برسد. ایرانی ها برای حصول اطمینان از اینکه دولت بعدی قریب الوقوع، کارآمد و صاحب اندیشه است، به تماس با یکدیگر برای تنظیم خط مشی ها و نقشه راه در آینده ادامه می دهند.

به زودی زمان انتخاب برای غرب فرا خواهد رسید: انتخابی میان ایران تحت حکومت یک کارتل بی رحم، بی ثبات و نظامی، با ایرانی صلح طلب و استوار که برای رهائی از چنگال رژیم سرکوبگر تلاش می کند. باید منتظر ماند و دید آیا فشار سنگین مردمی در ایران و دورنمای تحریم ها از خارج، می توانند در سال 2010 هدفی مشترک را دنبال کنند یا خیر. جامعه بین المللی نیز باید انتخاب کند کدام نوع ایران را برای تماس برمی گرداند.

کاردین : ایران بازنده نبرد اطلاعاتی

خبرگزاری فارس ساعت 10:13 صبح امروز از کشته شدن مسعود علی محمدی، استاد برجسته فیزیک، در جریان یک اقدام تروریستی خبر داد. بر اساس این گزارش، وی در اثر انفجار بمب جاگذاری شده در یک دستگاه موتورسیکلت و با کنترل از راه دور کشته شده است. این بمب هنگام خروج وی از منزلش در منطقه نسبتاً مرفه قیطریه تهران منفجر شده است.

همین خبرگزاری یک ساعت و نه دقیقه بعد، یعنی ساعت 11:22 صبح، به نقل از دادستان کل تهران می نویسد قربانی، یک دانشمند هسته ای بوده است. بر اساس این گزارش، موتورسیکلت بمبگذاری شده در مقابل خودروی وی تعبیه شده بود و شدت انفجار به حدی بوده که شیشه های پنجره منازل اطراف را شکسته است. این خبر، بعداً سر از تلویزیون پرس- تی وی تهران در آورد. مسعود علی محمدی یک استاد خوشنام در دانشگاه تهران بود. او متخصص فیزیک کوانتوم (ذره) بود و دکترای خود را در سال 1992 از دانشگاه معتبر شریف دریافت کرده بود.

امروز صبح دفتر ضد تروریستی ایران، موسوم به عقاب-2، با سؤال ها و نگرانی های فراوانی روبرو شده است. این دفتر در سال 2005 برای جلوگیری از انتقال اطلاعات مربوط به برنامه هسته ای ایران، دانشمندان مشغول به کار در آن و تأسیسات موجود، به نهادهای اطلاعاتی غرب و گروه های مخالف داخلی، تأسیس شد. احتمال اینکه آقای محمدی توسط گروه های مخالف نظیر سازمان

ایران و جهان

وال استریت ژورنال :

کی این دولت سقوط می کند؟

ضرب الاجل برای پذیرش پیشنهاد سازمان ملل درباره برنامه هسته ای بحث انگیز آن کشور، 31 دسامبر پایان یافت. این ثابت می کند که سیاست های بکار رفته برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی کارایی ندارد. در حالی که واشنگتن به گمانه زنی درباره اقدام بعدی دولت اوباما علیه خویش مشغول است، مشروعیت قدرت در حالت انتقال از یک دولت مرکزی متزلزل به جنبشی سبز و استوار است. برخی از کارشناسان به این نتیجه رسیده اند که سؤال اصلی در ایران این نیست که آیا دولت سقوط خواهد کرد یا خیر؛ بلکه این است که دولت چه وقت ساقط خواهد شد.

ناپسامانی اقتصاد کشور که زیر سایه سپاه پاسداران قرار گرفته و حمله شبه نظامیان به عزاداران در مراسم بزرگداشت آیت الله حسینعلی منتظری در ماه گذشته، برای تمام ایرانیان از شهری گرفته تا روستائی، از آزاد اندیش تا مذهبی، روشن کرد که حکومت دینی به یک کارتل نامشروع زیر سلطه شبه نظامیان مسلح تبدیل شده است. در همین حال، گروه های نامتجانسی زیر شعار جنبش سبز به یک ائتلاف دست زده اند و آرمان های خیل وسیعی از ایرانیان را برای کسب آزادی اجتماعی، دموکراسی و حقوق بشر به نمایش گذاشته اند.

بخش دین باور جنبش آزادی خواهی از کارکنان ادارات دولتی، استادان دانشگاه، معلمان و میانه سالانی تشکیل شده که در جوانی خود با عضویت در سپاه در جنگ هشت ساله با عراق شرکت کرده اند و همچنان به مشروعیت انقلاب اسلامی 1357 وفادار هستند. لیبرال ها و آزادی خواهان نیز شامل زنان و جوانان، اقلیت های قومی و مذهبی، کارگران و اتحادیه های کارگری و نیز سربازان ارتش هستند.

آزادان خواهان دینی جنبش سبز را بیشتر یک جنبش مدنی می دانند تا انقلابی. آنها مایلند تغییراتی در داخل نظام رخ بدهد و قوانین با چهارچوب های قدرت موجود در داخل جمهوری اسلامی اصلاح شوند. اما لیبرال ها و آزادی خواهان سیستم را از دریچه حقوق جهانی و بشری نگاه می کنند و اصرار دارند شرایط فعلی و چهارچوب سیاسی

موجود مانع از دسترسی به حقوق بنیادین مدنی است. آنها معتقدند تلاش برای ایجاد تغییر در داخل همین نظام، نظیر جابجایی صندلی است. آنها می گویند اگر جمهوری اسلامی ایران انعطاف پذیر بود، اصلاح طلبان زندانی نمی شدند و یا مجبور به زندگی در خارج از کشور نبودند.

فقدان یک رهبر کاریزماتیک و شبکه های سازمان دهنده در برابر رویکرد امنیتی- اطلاعاتی رژیم، چهارچوب جنبش فعلی را به سوی شورش و تمرد پیش می برد. از نقطه نظر اهداف مختلف این جنبش نیز، سؤال این است که این حرکت چگونه از یک جنبش مقاومت به یک نیروی سیاسی رقیب و قادر به حکومت بر ایران تغییر خواهد کرد؟ نمایندگان جنبش سبز درک می کنند که تأخیر در

انجام مباحثات مربوط به رفع اختلافات و همکاری برای پشت سر گذاشتن وقایع، سبب بروز خطر شورش می شود و حتی در صورت پیروزی، با خطر ایجاد بحران هنگام امتیازگیری منجر خواهد شد. با مرور تاریخ ایران، می توان گفت چنین پیامدهایی به ظهور یک دیکتاتوری دیگر منجر خواهد شد. درک همین اندیشه های کلیدی است که

رهبران جنبش را به بهره گیری از فضاهای مجازی نظیر اسکایپ، پال تاک و سایر ابزارهای مدرن ارتباطی برای دور زدن سرکوب شدید رژیم و می دارد. این دیدارهای راه دور، موسوم به «اجتماعات همبستگی»، در جهت پاسخ دادن به نگرانی های سیاسی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی و نیز تبیین اولویت های سیاست خارجی است. شرکت کنندگان در این مباحثات، کسانی هستند که محققان سیاسی



راههای سبز

شبانروز، سیاست‌های به شدت لیبرالی آزادسازی قیمت‌ها تبدیل شد تا آنجا که گفت حاضر است برای اجرای این طرح، همه هستی‌اش را بدهد. در این میانه اما پازل‌های دیگری هم به یاری گرفته شدند تا چنین چرخشی، کامل‌تر شود، از جمله اینکه ماهیت سفرهای استانی تغییر یافت و رویکرد فرهنگی بر آن غالب شد، نامه‌های مردمی دریافت نشدند، اجرای طرح مسکن مهر به روزهای دیگر معوق شد، درباره نرخ سود بانک‌ها اظهار نظری نشد، سخنی از بنگاه‌های زودبازده به میان نیامد و... در این میانه اما یک موضوع فراموش نشد شعارهای توده‌پسند. به همین سبب است که رئیس‌جمهوری که روزگاری می‌خواست به یمن اجرای طرح‌های سوسیالیستی، فقر، بیکاری و تورم را ریشه‌کن سازد، اینکه در اجرای طرح لیبرالی هدفمندشدن یارانه‌ها، این اهداف بلند، ممکن خواهند شد.

در باب چرایی یک چرخش

در باب علل چرخشی چنین صریح و شگفت، گمانه‌زنی بسیار است. فرض نخست این است که دولت فاقد هرگونه استراتژی اقتصادی است. سیاست‌های راست‌گرایانه اکنون در واقع اقتصاد ایران به آزمایشگاهی دیگر برای آزمون و خطای تعدادی دیگر از اساتید اقتصاد تبدیل شده است، همچون طرح تعدیل دوران هاشمی، طرح ضربتی اشتغال در دوران خاتمی یا طرح بنگاه‌های زودبازده و سهام عدالت دولت اول احمدی‌نژاد. گمانه دوم بر سرنوشت طرح‌هایی چون سهام عدالت تکیه دارد. دولت با برآورد کاهش منابع برای اجرای طرح‌هایی چنین روبنایی، نگران از دست دادن اعتبار در میان توده‌های سهم برنده از این طرح‌هاست و بدین اعتبار می‌کوشد منبعی دیگر با گنجانده‌دستی خویش بیابد، بدون اینکه در این میان مشکلات واقعی آسیب‌شناسی شوند. گمانه سوم اما به واقع‌گرایی دولت باز می‌گردد. دولت حداقل در کوتاه مدت بدین باور رسیده که طرح‌های پیشین ناکارآمد و تحقق وعده‌های داده شده، غیرعملی است و حال در جست‌وجوی راهی تازه برای جامه عمل پوشاندن حداقلی به شعارهاست، چنین فرضی که با توجه به سابقه اجرای طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی بس خوش‌بینانه نمی‌نماید، پیمودن دست مسیر تازه را بستر ساز فراهم آمدن سازوکارهای بنیادین و حداقلی اصلاحات بنیادین اقتصاد بیمار ایران می‌داند.

تردیدها باقی است

تردیدهایی که در مسیر اجرایی شدن اصل 44 اقتصادی، انحراف در روند خصوصی‌سازی و حضور گسترده و پر از ابهام شرکت‌های شبه دولتی پیش آمده، سبب شده است که بسیاری از اقتصاددانان موافق راه تازه دولت نسبت به اجرای دقیق این طرح بدبین باشند. چه که اگر به این بدبینی گلابه‌های گاه به گاه رئیس‌جمهور را که با استناد به پیچیده شدن طرح هدفمندشدن یارانه‌ها طرح می‌شود - و منتقدان دولت آن را بهانه‌جویی برای شانه خالی کردن دولت از اجرای این طرح می‌دانند - را بیفزاییم، تردیدها جدی‌تر می‌شود. همچنین برخی منتقدان اقتصادی دولت، ناکارآمدی ساختار دولتی، آشفتگی در تصمیم‌گیری، عدم وجود نظارت کافی را با حجم

نامه‌های مردمی به سرعت پاسخ داده شد، پاداش رئیس‌جمهور گرمگشای کار شد، وام ازدواج افزایش یافت و... در این دوران البته درآمد سرشار نیز به مدد دولت آمد و دست رئیس‌جمهور در اجرای سریع برخی طرح‌ها بازتر از همیشه بود. با این وجود و در چنین فضایی که همه برنامه‌ها و شعارهای دولت تحت تاثیر رقابت‌های انتخاباتی قرار گرفته بود، اندک‌اندک طرحی رخ کرده و بلوغ یافت که نشان از چرخشی تازه در حوزه تصمیم‌گیری و برنامه‌های اقتصادی دولت داشت. در همین دوران همچنین ضعف و ناکارآمدی‌های روزافزون تئوری‌های چپ‌های کابینه در نزد رئیس‌جمهور عیان می‌شد و برخلاف سال‌های پیش، کمتر پیش می‌آمد که احمدی‌نژاد به صراحت درباره سیاست‌های اقتصادی گذشته داد سخن بدهد. به عنوان مثال می‌توان به دشواری‌های اجرایی طرح مسکن مهر که هر روز به تعویق می‌افتاد، افزایش سرسام‌آور نقدینگی و رشد تورم‌ناپذیر تورم، آشفتگی بازار مسکن، بحران بدهی‌های معوقه که از جمله معلول‌های سیاست‌هایی چون کاهش اجباری نرخ سود بانکی بود یا گزارش‌های نهادهای نظارتی قانونی کشور درباره انحراف سرمایه‌گذاری در طرح بنگاه‌های زودبازده و عملی نشدن وعده‌های عمرانی و اقتصادی سفرهای استانی اشاره کرد.

راست‌ها از راه می‌رسند

این گمانه‌زنی چندان نادرست نیست که چرخش تازه دولت در حوزه اقتصاد، از هنگامی پررنگ و جدی گرفته شد که شمس‌الدین حسینی به جای مصمصامی بر کرسی وزارت اقتصاد تکیه زد و آمدنش از قضا مورد استقبال مجلس‌نشینان و حتی برخی رقبای احمدی‌نژاد شد، چه که محسن رضایی نیز در مناظره انتخاباتی خویش با احمدی‌نژاد به درستی این تغییر اشاره کرد. اندکی بعد اما چهره‌هایی چون محمدرضا فرزین در کنار حسینی قرار گرفتند و این دو، پای استاد خویش یعنی جمشید پژویان را به محافل اقتصادی و تصمیم‌گیری دولت باز کردند. با آمدن پژویان که با رفتن داودی همراه شده بود، در واقع مثلث داودی - شرافت - مصمصامی جای خود را به حسینی - پژویان - فرزین داد و نقطه ثقل طرح‌های دولت از سهام عدالت به هدفمندسازی یارانه‌ها و آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی منتقل شد. جایگزین مثلث راست‌گرایان در حوزه اقتصاد در واقع بخشی از یک گردش به راست وسیع در کابینه احمدی‌نژاد بود که با رفتن چهره‌هایی چون دانش‌جعفری آغاز شد و با غیبت مردانی چون محسنی‌اژه‌ای، باقری‌لنکرانی و الهام در کابینه دوم تکمیل شد.

راست‌گرایان کابینه در مسیر تازه، چهره‌ای موثر چون اسفندیار رحیم‌مشایی و مدیر اجرایی چون محمدرضا رحیمی را نیز در کنار خویش یافتند تا راه بیش از گذشته هموارتر شود و بدین اعتبار، پیامدهای چنین تغییراتی در حوزه اقتصاد سبب شد. رئیس دولتی که نتوانست در سفرهای استانی و در حضور توده‌های روستایی، شعارهای ضدسرمایه‌داری می‌داد، بلکه همه خمیرمایه سخنرانی‌های سالانه‌اش در سازمان ملل یا پیوندهای دوستی‌اش با روسای جمهور دیگر کشور را بر پایه مناسبات ضدسرمایه‌داری تنظیم می‌کرد، به ناگاه به مبلغ

دفتر اقتصاد

سیاست اقتصادی کودتاچیان:

آزاد سازی لیبرالی

تهران امروز، رضا نیک‌نژاد: آن گونه که از گفته‌های مدیر عامل شرکت سرمایه‌گذاری استانی برمی‌آید امسال از سود تخصیص یافته به سهام عدالت، مبلغی برای پرداخت به دارندگان سهام عدالت باقی نمی‌ماند، چرا که امسال در مجامع حدود 1900 میلیارد تومان سود به سهام عدالت تخصیص داده شده که از این میان حدود 1500 میلیارد تومان قسط دولت است و 400 میلیارد تومان باقی‌مانده نیز مربوط به بدهی‌های سال گذشته به دولت است. علی‌مصدر در گفت‌وگو با ایلنا، همچنین پیش‌بینی کرده است که چنین اتفاقی در 8 سال آینده نیز رخ دهد، مگر اینکه دولت از طلب‌های خویش صرف نظر کند. بدین اعتبار می‌توان گفت که سهام عدالت نیز همچون بنگاه‌های زودبازده سرنوشتی زود هنگام و البته تلخ یافته است، کما اینکه می‌توان برای مسکن مهر هم روز شمار اعلام چنین پایانی را به انتظار نشست. پول نفت، رونق اقتصاد با فعال‌سازی بنگاه‌های زودبازده، توزیع ثروت در میان فقرا، مبارزه با فساد اقتصادی، سفرهای استانی، وام ازدواج، مسکن مهر و... از جمله سرفصل‌هایی بودند که دولت اول احمدی‌نژاد را مشهور به اتخاذ گرایش‌های چپ‌گرایانه در حوزه اقتصاد با تکیه بر عدالت‌محوری کردند.

چه که حضور مردانی چون پرویز داوودی و محمد جهرمی در عرصه عمل و پشت پرده‌نشینانی مانند ناصر شرافت جهرمی، که از جمله اقتصاددانان مشهور در این حوزه بودند، چنین شائبه‌هایی را تقویت کرد. در این میان اما به ناگاه رئیس‌جمهور رویه دانش‌جعفری را برنتابید و در سخنرانی مشهورش در قم علیه دانش‌جعفری موضع تند گرفت. وزیر اقتصاد هم این سخنان را به‌خصوص در سخنرانی روز وداعش بی‌پاسخ نگذاشت و از این تیم جدا شد. جدایی دانش‌جعفری با افزوده شدن حسین مصمصامی به عنوان یکی دیگر از اعضای نوساز تیم پرویز داوودی به عنوان سرپرست وزارت اقتصاد و دارایی توأم شد و در چنین فضایی چپ‌گرایان قدرتی تام یافتند و به مدد همین قدرت بود که محمد جهرمی، وزیر کار دولت نهم بالاخره موفق شد طهماسب مظاهری - رئیس کل بانک مرکزی که چون ابراهیم شیبانی، رئیس پیشین میانه‌چندان مثبتی با طرح بنگاه‌های زودبازده نداشتند - را از میدان به در کند.

طرح‌های چپ روانه احمدی‌نژاد و تیم اقتصادی‌اش در دولت نهم در پیوند با سفرهای استانی، حرکت‌های توده‌پسند و تهدید مداوم به افشاگری اقتصادی، سبب شد در طول چهار سال گذشته کمتر فرصتی برای آسیب‌شناسی جدی این سیاست‌ها پدید آید، چه که احمدی‌نژاد نیز بدین موضوع چندان علاقه‌مند نبود و اگر هم صدایی شنیده می‌شد - چون دیدار با اساتید و اقتصاددانان یا نامه‌های آنان - در کوتاه مدت به فراموشی سپرده می‌شد؛ رویه‌ای که در برابر نمایندگان مجلس هم اتخاذ گردید. برآیند این سیاست‌ها اما در سال 87 و با نزدیک شدن به دوران انتخابات شدتی دوچندان یافت. توزیع سود سهام عدالت گستره و شدتی دوچندان یافت، وعده‌های اقتصادی کلان شد،

راههای سبز



کسانی هستند که به نوعی از ثروت ملی بیشتری تغذیه را می کنند، در برابر عمل او برای اجرای عدالت ایستاده اند و از هیچ کوششی برای جلوگیری از حرکت دولت خودداری نمی کنند و اگر جلوی آنان گرفته شود و کسان دیگری نیز که به دلایل مختلف با نحوه اجرای برنامه های اقتصادی دولت موافق نیستند موافقت کنند و عرصه آماده فعالیت شود به هدف که همان از بین رفتن بیکاران و فقیران است خواهد رسید. ملاحظه می شود که بزرگ ترین مشکل اجرای برنامه های دولت، همچون گذشته اما و اگرهایی است که اتفاقاً باید زمینه بحث کارشناسان امر قرار گیرد، چرا که جامعه ایران میل ندارد پس از سه سال، یعنی در پایان کار دولت دهم بشنود که دولت آماده اجرای عدالت که بزرگ ترین برنامه اش به شمار می رفت بود، اما کسانی در مجلس، بدنه وزارتخانه ها، در میان بخش خصوصی و حتی در میان جامعه نگذاشتند و اگر آنان می گذاشتند اینک وضع ما اینچنین نبود. همه می دانیم که اگر خدای ناکرده به چنین شرایطی برسیم وارد دوره بی از بحث های کشار نظری خواهیم شد و اصل موضوع به فراموشی سپرده خواهد شد تا ببینیم چه هنگام حرکتی نو آغاز می شود و دولتی دیگر با شعاری دیگر می آید که اگر او نیز گرفتار دور تسلسل اما و اگر شود...

منبع : اعتماد

هفته نامه برنامه در آستانه حذف یارانه کالاها اساسی بر ضرورت پرداخت یارانه ها برای کالای اساسی تاکید کند زیرا در شرایطی که دولت برای کالاها اساسی یارانه پرداخت می کند وضعیت تغذیه چنین است وای به آن روزی که پرداخت یارانه متوقف شود. در سال ۸۶ پرداخت یارانه ها برای کالاها اساسی به چهار هزار میلیارد تومان رسیده اما ۱۰ درصد خانوارهای ایرانی کمتر از نیاز غذایی روزانه (۲۳۰۰ کالری) مصرف کرده اند. البته آقای احمدی نژاد در سفر اخیر خود به خوزستان در اهواز نیز خبر جدیدی داد مبنی بر اینکه اگر قانون هدفمند کردن یارانه ها در یک ساز و کار روان اجرا شود در سه سال آینده بیکار یا فقیر در کشور نخواهیم داشت. بنابراین آنچه آقای احمدی نژاد درباره محور کردن سیمای فقر از کشور گفت و در پی آن گزارش های رسانه های حامی دولت از تحرك اقتصادی و جلسات فوق العاده هیات وزیران درباره تحول اقتصادی به اضافه سخنان شماری از مجلسیان و دولتیان که به نوعی از دولت حمایت می کنند، نشان از آن دارد که دولت دهم می خواهد اقتصادی سرزنده، شاداب و متحرك و کشوری بدون نشانه های فقر را تحویل رئیس دولت یازدهم دهد. صرف نظر از بحث های کارشناسانه این وعده بزرگ اقتصادی که برخی از آن به عنوان معجزه اقتصادی نام می برند و معتقدند اگر وعده رئیس جمهوری به مرحله عمل برسد به سبب اوضاع اقتصادی جامعه ایران که زمانی طولانی برای توسعه اقتصادی و آمادگی زیرساخت ها برای نجات از فقر نیازمند است، به يك معجزه شبیه خواهد بود.

و اما این اما و اگرها را همین روزها هم خود رئیس جمهوری، وزیران اقتصادی و حامیان مجلسی و دولتی و عادی وی به نوعی بیان می کنند. مثلاً آقای احمدی نژاد در اهواز وقتی از عدالت به عنوان ستون فقرات ساختن کشور نام برد، در پی آن گفت اگر قانون هدفمند کردن یارانه ها در یک ساز و کار روان اجرا شود ظرف سه سال آینده بیکار یا فقیر در کشور باقی نمی ماند. او گفت عدالت سخت ترین مرحله کار است چراکه وقتی صحبت از عدالت شد عده بی حاضر شدند دست در دست بیگانگان جلوی آن بایستند. سخن آقای احمدی نژاد به این معنا است که در سه سال آینده کسی در برابر حرکات دولت برای رسیدن به عدالت نایستد و همه چیز در اختیار دولت باشد تا بتواند وعده خود را اجرایی کند. او گفت دولت دو برنامه برای اجرای عدالت دارد که یکی از آنها هدفمند کردن یارانه ها و دیگری برنامه پنجم توسعه است و افزود درباره هدفمند کردن یارانه ها به نمایندگان مجلس گفتیم، اگر این طرح بدون مانع و مشکل و در يك ساز و کار روان اجرا شود به شما تضمین می دهم ظرف سه سال آینده يك بیکار یا يك نفر فقیر در کشور نخواهیم داشت. تصور بر این است که آقای احمدی نژاد با توجه به ثروت کشور که بیشترین آن ناشی از درآمد هنگفت فروش نفت است عدالت را در زمینه درآمد افراد جامعه شدنی می داند و معتقد است اگر افرادی که بیشترین درآمد را از ثروت ملی کشور داشته اند، در آینده درآمد کمتری داشته باشند و کسانی که از این درآمد سهمی نبرده اند، صاحب سهم شوند عدالت اجرا می شود و کوشش او در همین زمینه متمرکز است و می کوشد ساز و کار اقتصادی دولت خود را بر زمینه عدالت ناشی از توزیع ثروت بنیان بگذارد که البته معتقد است مخالفان که همان صاحبان ثروت های هنگفت و

گسترده نارضایتی های اجتماعی و اقتصادی احتمالی پیونزده و از تبعات بسیار سنگین اجرای این طرح می گویند؛ تبعاتی که تکرار و یادآوری آنها شاید منجر به افزایش تردیدهایی در راه اجرای سیاست های راست گرایانه دولت شود. جالب آنکه افزایش این ترديدها از جانب چهره های چون احمد توكلي دامن زده می شود؛ اقتصاددانی چپگرا و نماینده مجلسی که برای تعدیل در طرح هدفمندشدن یارانه ها بسیار کوشید ولی چندان موفق نبود. با وجود همه این تردیدها، باید منتظر ماند که آیا تیم اقتصادی دولت که طرح هدفمندشدن یارانه ها شایبیت برنامه هایشان است، آنگونه که رئیس دولت وعده داده است در سه سال آینده ایران را به گلستان تبدیل خواهد کرد یا اینکه اتفاق و یا تغییر نظر رئیس دولت، فشارهای بیرونی و...، ترمز دولت را خواهد کشید یا اینکه این طرح نیز راه همه اسلاف خویش را خواهد پیمود؟

منبع : تهران امروز

۲۰ درصد خانوارها کم غذایی مزمن، ۱۵

درصد کودکان دچار سوءتغذیه

هفته نامه برنامه متعلق به معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی دولت گزارش داد

در سال ۸۶ پرداخت یارانه ها برای کالاها اساسی به چهار هزار میلیارد تومان رسیده اما ۱۰ درصد خانوارهای ایرانی کمتر از نیاز غذایی روزانه (۲۳۰۰ کالری) مصرف کرده اند گروه اقتصاد؛ هفته نامه برنامه متعلق به معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی دولت (سازمان مدیریت و برنامه ریزی) گزارشی منتشر کرده که روشن می کند بر مبنای دو هزار کالری (خط فقر مطلق یا بقا) ۴۰۰ هزار نفر به جمعیت فقیر کشور در سال های ۸۴ تا ۸۶ اضافه شده است. این گزارش نشان می دهد جمعیت فقیر روستایی از ۹۲۸ هزار نفر به يك میلیون نفر افزایش یافته است. وضعیت در شهرها نیز به سیاق جامعه روستایی است زیرا در سال ۸۶ و در مقایسه با سال ۸۴ حدود ۳۵۰ هزار نفر به جمعیت فقیر اضافه شده است. این مطالعه که در سال ۱۳۸۷ به سفارش وزارت رفاه و تامین اجتماعی انجام

شده، اعلام کرده شکاف درآمدی خانوارهای روستایی در سال ۱۳۸۴ از ۲۲۶ هزارم به ۲۴۳ هزارم افزایش یافته، یعنی وضع درآمدی دهک های فقیر نسبت به برخوردار بدتر شده است. در شهرها نیز همین داستان بوده و شکاف درآمدی بدتر شده به طوری که از ۱۹۹ هزارم در سال ۸۴ به ۲۳۱ هزارم رسید. ارزیابی گزارش حاکی از آن است که در سال ۱۳۸۰ هر فرد در خانواده شهری برای تامین دو هزار کالری نیازمند ۲۹ هزار تومان بود اما برای تامین همین میزان کالری در سال ۱۳۸۶ باید ۹۸ هزار تومان هزینه کند. بنا بر اطلاعات این گزارش در سال ۱۳۸۶، ۹/۴ درصد از جمعیت کشور فقیر هستند و از فقر رنج می برند. وضعیت تغذیه و مصرف خانوارهای ایرانی به گونه بی است که در ۲۰ درصد خانوارهای ایرانی کم غذایی مزمن وجود دارد و ۱۵ درصد کودکان دچار سوءتغذیه هستند. اما چرا چنین آمارهایی ارائه شده است؟ تمامی این آمارها ارائه شده تا نویسنده گزارش



سازمان



راههای سبز

بهمن جلالی که در هنگام مرگ ۶۵ سال داشت، برای جامعه عکاسی و خبری ایران، و همچنین بسیاری از مشتاقان هنر عکاسی، نامی آشناست. جلالی اگرچه فارغ التحصیل رشته علوم سیاسی و اقتصاد بود، اما عشق به تصویر کردن، او را به یکی از تاثیرگذارترین عکاسان، و همچنین مدرسان عکاسی در تاریخ ایران تبدیل کرد.

از بهمن جلالی که علاوه بر تدریس در دانشگاه، سردبیری فصلنامه «عکسنامه» را نیز عهده دار بود، مجموعه عکس‌های با ارزشی برجای مانده؛ از مجموعه عکس‌های خبری و همچنین مستند انقلاب و جنگ و خرمشهر گرفته، تا عکس‌های هنری همچون مجموعه قاجار.

حسن سربخشیان، عکاس ایرانی که هم اکنون در آمریکا به سر می‌برد، در گفت‌وگو با رادیو فردا، نگاهی دارد به میراث بهمن جلالی برای ندیای عکس ایران.

آقای سربخشیان! اگر بخواهید نگاهی به سیر تحول کارهای بهمن جلالی داشته باشید، آن را چگونه می‌بینید؟

به نظر من کار آقای جلالی از دهه ۵۰ خورشیدی به این سو یک روند منطقی را طی کرده و او توانسته است دید شخصی، تجربیات زندگی و علایق و دلبستگی‌های خود را به ایران نشان دهد.

کار او از عکاسی مستند آغاز شد، در عکاسی مطبوعاتی دوره انقلاب و جنگ هم با دید مستند ادامه یافت و نهایتاً به کارهایی رسید که دلبستگی‌های شخصی آقای جلالی را نشان می‌دهد.

پرداختن به عکاسی دوره قاجار و کار بر روی این عکس‌ها در این اواخر نشان می‌دهد که آقای جلالی یک روند منطقی را طی کرده و به عنوان عکاسی با نگاه مختص به خود، کار عکاسی را انجام داده و در این کار موفق هم بوده است.

شما اشاره کردید که آقای جلالی در فعالیت خود دید شخصی‌اش را دنبال و همانطور که گفتید، در حوزه‌های مختلف خبری، مستند و هنری کار کرده است. به نظر شما در کارهای او می‌توان خصوصیت ویژه‌ای را یافت که مختص نگاه بهمن جلالی باشد، یا به عبارت دیگر امضای او محسوب شود؟

امضای بهمن جلالی بر عکاسی ایران حک شده است. استادی که شاگردان بسیاری داشت. عکاسان و روزنامه‌نگارانی که او یادشان داد چگونه عکس بگیرند یا چه عکسی را انتخاب کنند.

بهمن جلالی در طول این سال‌ها یک صاحب نظر و فردی صاحب سبک در عکاسی بود که اعتقاد داشت تصویری که قرار است از ایران در غرب انعکاس یابد، باید از طریق افراد جامعه خودمان صورت گیرد. او در واقع تمام انرژی خود را برای انتقال راه‌های این انعکاس به دانشجویان صرف می‌کرد تا این مسیر را برای نسل جوان روشن کند.

به اعتقاد من یکی از مهم‌ترین وجوه کاری و امضای او این بود که ایران از دید منحصر به فرد بهمن جلالی به دنیای پیرامون می‌شناساند و سپس این نگاه را به علاقمندان و نسل جوان هم انتقال داد.

اگر ما بخواهیم به یک سری المان‌های گرافیکی و

عکس و یادداشت‌های بهمن جلالی منتشر شد. پس از آن وی سردبیری فصل نامه «عکسنامه» را بر عهده گرفت.

بهمن جلالی در طول دوران کار حرفه‌ای خود در چندین کشور اروپایی، آثار خود را به نمایش گذاشت. حمد دباشی، در یادداشتی به بهانه مرگ نابهنگام بهمن جلالی، با عنوان «عکاس روشنائی تاریخی تاریک ما» در رثای وی نوشته است: «ماه‌های متمادی دوربین دلیر بهمن جلالی، چشمان متحیرمن بود خیره به نهفت خفته و بیدار دیاری که او و من وطن می‌نامیدیم. امروز من از ته دل معتقدم که هیچ ایرانی کشور خود را ندیده و نشناخته تا آن را از دریچه دوربین بهمن جلالی دیده باشد.

دوربین بهمن جلالی طمانینه‌گریبی داشت. منشی در نگاه او بود در عین حال نقاد و خلاق، مستند ولی عارفانه.»

دباشی در ادامه از صفات بارز یار عکاس خود سخن می‌آورد: «در هنر عکاسی مستند، بهمن جلالی صاحب سبکی شجاع و متهور بود. دوربینش از حادثه هراسی نداشت. نسل معاصر عکاسان ایران مدیون سال‌ها تدریس او در دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌های ایران است. در چشم و جان شاگردانش، استاد بهمن جلالی ضمیر ناخودآگاه آنان شد. استاد جلالی از بهترین نمایندگان هنرمندان جهانشمول دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ایران بود. نگاهی نافذ داشت و قلبی وسیع و وسعت نظری فراگیر کادرهای دوربینش را تنظیم می‌کرد.»

حمید دباشی یادداشت خود در رثای استاد بهمن جلالی را چنین به پایان می‌برد: «یاد بزرگش در چشم و دل مردمانش همیشه سبز باد. خود به تنهایی نهادی بود در تاریخ عکاسی معاصر ما. ایران امروز یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های ملی‌اش را از دست داد. هنگام مرگ نیمه پوشیح، جلال آل‌احمد در رثای او گفت که «پیرمرد چشم ما بود.» استاد بهمن جلالی خیلی زودتر از میان ما رفت که صفت «پیرمرد» را بشاید، اما او به چند معنی ماندگار چشم ما بود. در هیچ کجای تهران، عکاسی دوربینش را هرگز به ضبط حادثه‌های تاریخ ساز به چشم نخواهد برد مگر آنکه بهمن جلالی قیل از او پشت سرش ایستاده باشد و عرفان پرحادثه فلات‌های ایران امشب سوگوار دل کوربری و تشنه چشمان پر عطوفت اوست.»

منبع: سامناک آقای - روز آن لاین

امضای بهمن جلالی بر عکاسی ایران

بیست و هفتم دی‌ماه روز وداع با دستان و نگاهی بود که به مدت چهار دهه، زوایای کمتر دیده شده‌ای را از ایران برایمان تصویر کرد.

مراسم تشییع بهمن جلالی روز یکشنبه با حضور جمع گسترده‌ای از هنرمندان در خانه هنرمندان ایران برگزار شد؛ عکاس سرشناس و پیشکسوتی که عصر جمعه ۲۵ دی‌ماه در تهران پس از دست و پنجه نرم کردن با مشکلات حاد کبدی چشم از جهان فرو بست. روز یکشنبه، هنرمندان سرشناسی همچون عباس کیارستمی، رضا کیانیان، محمد رحمانیان، بهمن فرمان‌آرا، خسرو سینایی، جعفر پناهی، محمود کلاری، آیدین آغداشلو، محمد چرمشیر، و همچنین جمعی از شاگردان و دانشجویان او، خانواده جلالی را از خانه هنرمندان تا قطعه هنرمندان بهشت زهرا همراهی کردند.

دفتر هنر

مرگ صاحب عکس‌های جادویی ایران بهمن جلالی پیرنشد اما چشم ما بود

بهمن جلالی، استاد صاحب سبک عکاسی و مستند ساز نام‌آشنای کشور عصر روز جمعه به علت بیماری کبدی در سن 65 سالگی دیده از جهان فروبست. این استاد سرشناس و فرهیخته که در سال 1323 دیده به جهان گشود، عکاسی برجسته و خلاق بود که دریچه دوربینش را به روی بسیاری از حوادث و رویدادهای مهم چهار دهه اخیر کشور گشود و آثار بسیاری از خود برجای گذاشت.

بهمن جلالی فارغ التحصیل در دو رشته اقتصاد و سیاست از دانشگاه ملی تهران بود، اما وی آن چه را که خوانده بود به صورت حرفه‌ای دنبال نکرد و رشته عکاسی را به صورت تجربی آموخت و با عشق و ایثار ادامه داد و چنان آثاری خلق کرد که خیلی زود در دوران جوانی وی را در این رشته هنری سرشناس و صاحب سبک کرد.

استاد برجسته عکس ایران، قبل از انقلاب برای طی یک دوره کارآموزی حرفه‌ای راهی بریتانیا شد و در استودیوی «جان ویکرز» عکاس مشهور بریتانیایی مشغول به فعالیت شد. او مدتی بعد به عضویت انجمن سلطنتی عکاسان بریتانیا درآمد.

وی بعد از بازگشت به ایران، آموزش عکاسان جوان را نیز در فعالیت‌های حرفه‌ای خود گنجانده و برای سالهای آخر دهه پنجاه نسلی از عکاسان حرفه‌ای را تربیت و وارد عرصه‌های مختلف هنری در رسانه‌ها کرد.

بهمن جلالی سال 1350 با برپایی نمایشگاهی در تهران اولین آثار حرفه‌ای خود را در معرض دید عموم قرار داد. مدتی بعد راهی چندین کشور در قاره آفریقا شد و دریچه دوربینش را رو به دنیای تیره رنگین پوستان گشود. حاصل نوق و ابتکار استاد مجموعه با ارزشی شد که در کتابی با عنوان «هنر آفریقای سیاه» منتشر و عرضه شد.

بعد از انقلاب از وی آثار دیگری به چاپ رسید که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب‌های «گنج پیدا»، «خرمشهر»، «روزهای خون، روزهای آتش» اشاره کرد.

این چهره برجسته عکای ایران، از اولین سالهای پس از انقلاب همزمان با ادامه فعالیت‌های هنری خود در دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌های کشور به تدریس مشغول شد و علاوه بر آن به مستندسازی نیز روی آورد.

او مدتی بعد «عکاسخانه ایران» را تاسیس کرد. با شروع جنگ هشت ساله نگاه دوربینش به صحنه‌های جنگ و زندگی معطوف شد و دوران تازه‌ای را در زمینه ثبت واقعیات جنگ آغاز کرد. نگاه ویژه دوربین جلالی به جنگ هشت ساله، سبب شد وی از زوایا و روایات مختلف، از اشغال و آزادی خرمشهر مستندی را با عنوان «روایت شهری که بود» را به کارنامه درخشان هنری خود بیفزاید. جلالی با همین فیلم مستند به فستیوال فیلم برلین راه یافت.

بخش دیگری از زندگی خلاقانه و فعالیت‌های این استاد، در همکاری با برخی از نشریات هنری نمایان است. نشریه «تماشا» اولین نشریه‌ای بود که در آن



معدادار در کارهای او پردازیم قطعا مولفه‌های خاصی پیدا می‌شود، ولی به نظر من مهتر این است که بهمن جلالی توانست برای نسل جوان راهی روشن کند که با نگاه خاص خودشان ایران را به دنیای خارج و به ویژه غرب بشناسانند و در این راه موفق هم بود.

تحصیلات بهمن جلالی در زمینه عکاسی نبود بلکه عکاس تجربی به حساب می‌آمد که این رشته را تدریس هم می‌کرد. به نظر شما این مسئله تاثیری بر نگاه شخصی او به عکس دارد؟

بهمن جلالی کسی نبود که از دنیایی خارج از این حوزه وارد مجموعه شود. اگر او توانسته بود از تحصیل در زمینه اقتصاد به سمت عکاسی بیاید، نشان‌دهنده دغدغه او درباره جامعه بود، و عشقی که در تمامی این سال‌ها به عکس داشت. یعنی این عشق همواره با او بوده است. آموزشی هم که در این زمینه به دانشجویانش می‌داد ناشی از تجربیات شخصی خودش بود. البته بهمن جلالی دانش آموخته عکاسی در انگلستان است. او توانست در این حوزه از غرب نیز بیاموزد و دغدغه‌های شخصی‌اش را در حوزه اجتماعی ایران پیاده کند.

بهمن جلالی در حوزه‌های مختلف کار کرده بود و مجموعه عکس‌های خرمشهر، انقلاب و جنگ او برای کسانی که با عکاسی ایران آشنایی دارند، شناخته شده است. اما شاید یکی از مجموعه‌هایی که امضای بهمن جلالی را در حوزه عکس هنری بیشتر همراه داشته باشد، مجموعه قاجار اوست. لطفا در مورد وجوه تمایز این مجموعه و نگاهی که عکاس می‌خواسته از طریق آن منتقل کند، توضیح دهید.

با بخشی از حرف‌هایتان موافقم، اما درباره امضای ایشان و کارهای قاجار، می‌توانم شما را به حرف‌های خودشان ارجاع بدهم. امضایی که آقای جلالی در دهه‌های مختلف

در پای کارهای خود داشت همواره با ویژگی‌های خاص عکس او حفظ شد، و سپس به مرور در دوره‌های مختلف منتقل شد تا دست آخر به مجموعه قاجار رسید. او کارهای مستند زیادی از دوران جنگ و انقلاب دارد که بسیار هم عکس‌های ماندنی هستند.

آقای سربخشیان! منظور من این نیست که کارهای مستند بهمن جلالی امضای او را ندارد یا کارهای منحصر به فردی نیست. منظور این بود که مجموعه عکس قاجار او در حوزه عکس هنری، با مونتاژی که از نگاتیوها می‌کردند و کلا با توجه به نوع پرداخت مدرن آنها، برای مخاطبان تازگی بیشتری دارد.

به نظر من آقای جلالی با تمام کارنامه‌اش به خط سیری طبیعی رسیده بود. عوض شدن حوزه عکاسی ایشان هم سیری طبیعی داشت. کسی که جوان است بیشتر می‌تواند در حوزه‌های عکاسی مستند کار کند اما وقتی پا به سن می‌گذارد، این کار سخت‌تر می‌شود زیرا عکاسی مستند به حرکت زیادی نیاز دارد.

خود او درباره آثار اخیرش توضیح می‌دهد که خواسته (در مجموعه عکس قاجار) با نگاهی تازه به افرادی که جزئی از تاریخ این کشور هستند و در دوره قاجار زندگی می‌کردند و عکس‌هایی از شان به یادگار مانده پردازد؛ این که اگر بخواهیم این افراد را در آن زمان در مقابل آینه امروز تصور کنیم، چگونه می‌شود. آقای جلالی این نگاه را با مولفه‌های دیگری تلفیق کرده که کار بسیار موفقی هم بود. یعنی شما با آثاری روبه‌رو هستید که تلفیقی است از المان‌های دوره معاصر که دارای تمام ویژگی‌های یک ایرانی معاصر است، با عکس روبه‌رویش که متعلق به دوران قاجار است.

به نظر من باید تمام آثار بهمن جلالی را در یک چرخه طبیعی و کلی ببینیم. به عنوان مثال آخرین کاری که من پیش از خارج شدن از ایران از آقای جلالی دیدم متعلق به شش ماه قبل بود، پیش از آنکه از ایران خارج شوم، و درست یک روز بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری، که همه می‌گفتند در آن تقلب شده است. آقای جلالی هم در همان زمان با تمام احساس خود در دفتر کوچکش عکس گرفت که یاد می‌آید همان موقع آن را تکثیر کرد و به همه داد. **و آن عکس چه بود؟**

عکس از مجسمه مچ یک دست گرفته شده؛ مجسمه سفیدی از انگشتانی که علامت پیروزی را نشان می‌دهد و دور آن را سیم خاردار گرفته است. او در دوره ای که اصلا نمی‌شد در خیابان و بیرون عکس گرفت، در داخل استودیو این عکس را گرفته بود. بهمن جلالی خلایق خود را همیشه به کار می‌انداخت و در آثار به جای مانده از ایشان امضاها و این چنینی همواره بیشتر به چشم می‌خورد.

منبع: نیروشا بقراطی - رادیو فردا

بخوان به نام انسان شکوفه تقی

بخوان به نام انسان به نام عصیان در روزگاری که بکارت فرشتگان را با خنجر دین می‌درند و دیوان، بر خویشان، نام خدایان، می‌نهند.

بخوان به نام انسان به نام عصیان آنگاه که دیوزدگان، مهر را انکار می‌کنند، اما پنجره‌ی صبح، در بارانی از خاطره‌ی آفتاب بیدار می‌شود، و من با صدايت، که از دورترین دست خیس باغ می‌آید با یک قفس، پرنده برسر، یک تار، شکستگی در دل، یک دیوان، شعر غمگانه بر لب.

بخوان به نام انسان به نام عصیان آنگاه که با غلی سنگین در پا، تا پاره‌های پاییز تو،

تا رنگارنگ فرسوده‌ی درخت‌ها می‌آیم، اما در برابر خود دروازه‌ی بسته‌ی عنکبوت را می‌یابم که از آهن و کدورت فاصله‌ای، نامرئی‌تر از دیوارهای مشبک بدبینی، میان ما می‌تند

بخوان به نام انسان به نام عصیان آنگاه که صدای عنکبوتیان از قفل‌های زنگ زده‌ی هر زندان می‌آید تا باور کنیم خورشید یکی بود از کھفیان، که در زمان پیشینیان،

به جستجوی بیداری بر آمد اما کسی سکه‌ی دقیانویش را بر نداشت، کسی جوانمردی را رسم روزگار نپنداشت. حتی زندگی هم، نان روزها را بیات، شراب آرزوها را شور بر سفره‌ی پاران غار گذاشت.

بخوان به نام انسان به نام عصیان آنگاه که دیوانیان در کتاب زندگی پاران آغوش را سرد، تنور را خاموش، طناب را می‌بافند برای گردن رویاهایمان

۲

بخوان به نام انسان به نام رهایی تا خشونت را بگذاریم پشت ممنوعیت یک ضربدر. و در نقطه‌ی تلاقی امید با فردای بهتر بگشایم پنجره‌های کلمه را تا پرواز بی ابر نگاه کبوتر،

بخوان به نام انسان به نام رهایی تا روح را پرتاب کنیم به بلندای شاهین تماشایی، که چشمش به زندگی، نه از بن تاریک چاهی،

که از فرازهای قله‌ی کوهیست.

بخوان به نام انسان به نام رهایی که پرنده و آسمان و قفس هر سه تویی.



شاهان سبز هوشنگ اسدی

روزی است که شاه رفت. روزهایی است که سلطان هم دارد می رود. از ۲۶ دی ۱۳۵۷ تا چنین روزی در سال ۱۳۳۸، فقط ۳۱ سال فاصله است. لحظه ای کوتاه در تاریخ. برگی نیمه خالی در تاریخ ملتی که اگر هر سالش را فقط در یک صفحه بنویسی، کتابی می شود در ۲۵۰۰ صفحه و پر از شاهان، سلاطین و خلفا. یکی دو تایشان را «عادل» می شناسیم و بقیه را به استیباد

روزی است که شاه رفت. روزهایی است که سلطان هم دارد می رود. از ۲۶ دی ۱۳۵۷ تا چنین روزی در سال ۱۳۳۸، فقط ۳۱ سال فاصله است. لحظه ای کوتاه در تاریخ. برگی نیمه خالی در تاریخ ملتی که اگر هر سالش را فقط در یک صفحه بنویسی، کتابی می شود در ۲۵۰۰ صفحه و پر از شاهان، سلاطین و خلفا. یکی دو تایشان را «عادل» می شناسیم و بقیه را به استیباد

گفتند تاجداران ساسانی دست در دست مغان - آخوندهای زرتشتی - ارباب استیباد می رانده اند؛ میراث شاه شاهان - اولین پیام آور حقوق بشر - و فرمان های نورخستین پیامبر ایرانی را به دستور شکنجه و مرگ تبدیل کرده اند. خلفا که به نام دین دیگر آمدند، ارباب استیباد ساسانی را به اسواران بیرحم مسلح به تیغ های برهنه میل کردند. تخت خلافت را بر خون مازیار و بابک و افشین استوار ساختند، و بران، سرهای بریده مخالفان را با قهقهه تحویل گرفتند. ناکسان بر کاسه های سر کسان شراب نوشیدند و سحرگاهان چنان مست بودند که دو گانه را چهار گانه بجا آوردند.

و تاریخ بر همین روال رفت. «استیباد شرقی» با پشته های چشم درآمده و کوه های بریده به یکی از مباحثات تاریخ بشر میل شد. «تاریخ مذکر» که کور کردن فرزندان نکور جزو مراسم جاری دربارهایش بود، و «مولایش» هزاران سر بریده در کارنامه داشت، در رگهای شکافته «امیر» جاری شد و به عصر نو رسید. کسی هم ننید و یاخواست ببیند که «وزیر اصلاحات» در رکارنامه خود «شمع آجین» بهائیان را دارد.

عصر نو رسید. استیباد دو شاه بعد از مشروطیت چندان شهره شد که تاریخ از یاد برد «معمار ایران نوین» پدر است و گشاینده روزنی از قلب جوامع قدیمی خاورمیانه به دنیای نو، پسر.

و روز «شاه رفت» رسید. برپائی استیباد جدید سبب این پرسش شد: شاه رفت؟ استقرار استیبادی که تاریخ ایران را «ستمشاهی» نام داده است و نام شاهان را از کتابها خط می زند تا «طاغوت» ها را براند، پاسخ آن پرسش را چنین یافت: شاه آمد. چرا چنین شد؟ جوابی دیگر داشت: من شاهم.

من کیم؟ من ایرانیم. تا عمق جان مستبدم. شاه بر صفحه از بطن من زاده می شود. روح خود را در او می دمم. می خواهد ساده مردی باشد از آلاشت یا شیخی از خمین. این منم که در کمتر از بیست سال زاده خامنه رابه خدائی می رسانم. روح من است که فاصله روستای با صفای نزدیک تبریز را تا عرش کوتاه می کند. پیامبر اسلام بسیار دیرتر از این به عروج رفت. بسیار دیرتر. و «سید» به همت من است که راه دراز جوش را چنین کوتاه می کند.

شاه را به استیباد خواندم و راندم. در روزهای رفتن گریست و تابود فرمان آتش نداد. رفت. من ماندم. جمهوری را فریاد کردم که ابدی نباشد و برایم استقلال و آزادی بیاورد. عقلم چنین کرد. روح استیبادیم اما، جمهوری را به خلافت مبدل ساخت. میراث دار ساسانیان را بار دیگر بردم و نوادگان تازیان را آوردم.

ایران دوباره اشغال شد. استیبادی سیاه خیمه زد. روح همه فاتحان ایران را یکی کرد. جام های خون را سر کشید. شحنة هائی بر آمدند خونریز. سفاک. حتی دهانم را می بویند. افسران جوان را به معلمی می فرستند و سرداران را

به کار قضا می گمارند. هرگز «دیکتاتور قرن» نداشتم و یاقتم...

پس بخود آمدم. کجایی؟ دستهایم را در باغچه کاشتم. سبز شد. به خانه همسایه سرک کشید. چون همه تاریخ در پنهان، بسیار شد. در آغاز قرن گذشته سبز بودم. مثل سبزینه هوا و نور می طلبیدم. آزادی را جست و جومی کردم. برای سبز شدن، سرخ پوشیدم. جامه سرخ رابیشتر دوست می داشتم. رنگ خون داشت. چکاچاک شمشیرها را دیده بود. تار و پودش را با خشونت و استیباد بافته بودم. اولین انقلاب قرن بیستم را رقم زدم. چون ترکیه و ژاپن علیه «استیباد» قد برافراشتم. شگفتا من. شگفتا روح استیبادی من. در آن دو کشور «سلطان» و «امپراطور» - دیر یا زود - همراه تاریخ شدند. امروز بین کجایند. و من چنان مستبدم بودم که آخرین شاه سلسله پیشین ترجیح داد تا خیابانهای پاریس برگردد و شاه ایران نباشد... و من به شادی خندیدم و بساط استیبادی را برافراشتم. سبزی سبزی شدم. در فاصله کمی فریاد خود را به گوش جهان رساندم. بقول شاعری که دست های جوهریش را در باغچه کاشت: «خود رابه ثبت رساندم». نخستین جنبش اجتماعی قرن بیست و یکم را به نام خود رقم زدم...

می گویند سلطان هم دارد می رود. بر خلاف دیگری می کشد و می رود. اما می رود. می گویند بهار در راه است. بهار آزادی. و هنوز بهار نشده، روح استیبادی من سر بر می کشد. شاهان سبز را از گوشه و کنار صد ا می زدم. زمزمه من از فریاد «مرگ بر دیکتاتور» نیرومند تر است. ارواح خفته را بیدار می کنم. کسی دید که دارم نزدیک دیکتاتوری را رنگ سبز می کنم و زیر پای «مهندس» می گذارم. هشدارم داد به: موسوی و آغاز دیکتاتوری. مهندس از نردبام پر هیز کرد. نردبام را تکثیر کردم. نگاه کن کسانی بسرت از آن بالا می روند. این کسان کجاند جز من ایرانی، جز روح استیبادی؟

در چنین روزهایی. شاه رفت. سلطان دارد می رود. و می توان و نشان داد و حتی سند و نقل قول آورد از شاهان که ردای سبز پوشیده و سر بر می کشند. شاه من و تو وما بودیم که تاریخ را به نام شاهان نوشتند. سلطان من و تو و مائیم که سلطان چنین بیرحم و خونریز بر اریکه است.

من و تو وما اگر شاه مائیم، یکی از این شاهان سبزیوش را بر تخت خواهیم نشاند تا فرزندان ما چند سال دیگر دست بکار شوند. نداها و سهراب هایشان را به قربانگاه ببرند، تا سلطان سبز را پائین بکشند.

زیباترین فصول تاریخ ایران در راه است و خطرناک ترین شاهان کمین کرده اند: شاهان سبز...

ما بی شرفها مانده ایم نوشین احمدی خراسانی

نزدیک به پانزده سال پیش، «لانه کوچک» دو کیلوتر همراه، «مه لقا ملاح» و همسرش، بستر آشنایی ام با منصوره شجاعی بود. آن موقع مسئله ای به نام «زنان» در رسانه ها و افکار عمومی تقریباً وجود خارجی نیافته بود. پس حرف زدن از تشکیل سازمانی زنانه که مستقل هم باشد، «تابو» محسوب می شد. در واقع هیچ نهادی برای وقف کردن زندگی مان و گستردن عشق و عاطفه مان برای بهبود وضعیت زنان هموطن مان وجود نداشت و آن لانه کوچک دو کیلوتر عاشق محیط زیست، محمل آشنایی ما شد. جایی که حالا دیگر فرزندان شان آن کلبه کوچک رویایی را کوبیده اند و ساختمانی بزرگ بر فراز آن بر ساخته اند. از قضا در هفته های اخیر بود که پس از مدت ها به اتفاق منصوره دوباره به سراغ خانم مه لقا ملاح (با همان «لقا جون» منصوره) رفیقیم، که این بار جایی خالی آقای ابوالحسنی همسر مهربان خانم ملاح، فضای غمناکی را در آن جا رقم زده بود. هنگامی که، مانند همیشه، فضای صمیمی و خاطره انگیز آن «لانه کوچک» پر جنب و جوش» را یاد کردم خانم ملاح آهی کشید و گفت: آن موقع که آن همه بچه داشتیم یک خانه کوچک داشتیم



ولی حالا که این خانه بزرگ را داریم، بچه ها همه رفته اند. منصوره گفت لقا جون «ما بی شرف ها که مانده ایم»...

و سپس زیر لب شعر «اخوان ثالث» را، که سالها پیش در شرایط تنگ و پُرفشار سیاسی پس از وقایع سال 1332 سروده بود، زمزمه کرد:

- آنکه در خورش طلا بود و شرف
- شانه ای بالا تکاند و جام زد
- چتر پولادین ناپیدا به دست
- رو به ساحل های دیگر گام زد
- در شگفت از این غبار بی سوار
- خشمگین، ما بی شرف ها مانده ایم.

آری، «ما بی شرف ها» همچنان مانده ایم، صبور و خسته، اما مانده ایم تا غم عزیزان دربندانمان را آرام آرام بنوشیم، تا دلهره دستگیری قریب الوقوع عزیز ی دیگر را در بندابند پُرتعاش وجودمان احساس کنیم، تا هشدارهای رعب انگیز مقامات انتظامی را به حافظه مان تزریق کنیم و مدام آب دهان مان خشک شود...

«ما بی شرف ها» مانده ایم، تا وقتی به سوی مادرانی که به عزای عزیزان شان دمی به پارک لاله دور هم نشسته اند بی هوا پورش می آورند و می زنند و می ترسانند و می برند و به زنجیر می کشند، حیرت زده از افق آینده ی ارزش های رو به زوال میهن مان، فغان سردهیم!

«ما بی شرف ها» مانده ایم که وقتی خبر های قریب الوقوع بودن اعدام بندیان بیگناه سرزمین مان را می شنویم با دهانی باز و تلخ بگوییم: چرا؟ وقتی احکام سنگین برای کسانی همچون احمد زیدآبادی، بهمن احمدی امویی، عاطفه نبوی، عبدالله مومنی، و ده ها تن دیگر، به بهانه هایی همچون «استناد به جمله ای از وکیل اش» صادر می کنند، انگشت حیرت بر دهان ببریم و بگوییم چرا؟! و با وقتی

پریسا کاکایی، سمیه رشیدی، بهاره هدایت، لیلا و سارا توسلی، آذر منصور، بدرالسادات مفیدی، و ده ها نفر از بندیان را از ملاقاتی کوتاه با خانواده هایشان محروم کرده اند، چرایی اش را نجوا کنیم. و با وقتی منصوره شجاعی، شیوا نظراهرای و مهدیه گلرو از میان اوین یان در ملاقات خود از «هیچ» می گویند، باز هم تکرار کنیم و بگوییم چرا؟! و هنگامی که نمی دانیم به چه جرمی تعدادی از مادران صلح همچون زهره تنکابنی و مهین فهیمی را به اسارت گرفته اند، برای هزاران باره و به تکراری نفس گیر بگوییم: چرا؟ چرا؟ چرا؟...

آری، «ما بی شرف ها مانده ایم» خسته و عصبانی. اما بر خاک میهن خود همچنان محکم و استوار ایستاده ایم تا در قاب واقعیت، شاهد چهره بیمار و تکیده ی منصوره شجاعی باشیم که به جرم دو دهه فعالیت صلح آمیز و بی منت برای گسترش آگاهی و کسب حقوق زنان هموطن

اش، اکنون در گوشه زندان اوین به همراه همبندان اش، آتش فراغ تنها زاده اش ذره ذره آب می شود. انگار همین دیروز بود که در نخستین شماره فصلنامه «جنس دوم» به سال 1377 در مقاله ای تحت عنوان «زن و طبیعت» به دفاع از بکارگیری روش پر هیز از خشونت در زندگی، نوشت: «زنی که در ساحل آن رود، با نفی خشونت ها، عداوت ها و سلطه جویی های مردانه، زندگی آشتی جویانه پیشه کرد و با زمینی که روی آن می زیست مانوس گردید...» و هشت سال بعد یعنی پس از برگزاری تجمع 22 خرداد 1384 زنان در مقابل دانشگاه تهران، و باز هم در دفاع از رفتار مسالمت جو و پر هیز از خشونت، می نویسد: «در همان اوایل مراسم متوجه شدم که خودم و دیگران مانند گذشته، خشنماک و غضب آلود مشت گره کرده بالا نمی بریم و بر خلاف دوران انقلاب، دست

هایمان را بالای سر به نشانه صلح و شادی بر هم می زدیم گویی کسی در درون ما دست هایمان را پائین می کشید و به آرامش فرا می خواندمان. گویی برای بیان اعتراض، حرکت نمادین دیگری در درون ما نهاده می شد. حرکتی که تنها و تنها صلح، مدنیت و عدم خشونت را به تصویر می کشید. حرکتی مسالمت جویانه که در دوران انقلاب بارها و بارها - حتا از سوی خود ما - سوسول بازی خوانده می شد...» (تریبون فمینیستی، خرداد 1384)

دو سال بعد از آن واقعه تاریخی و با تأکید بر همان نگاه خشونت پر هیز نهادینه شده در وجودش، در سالگرد 22 خرداد که از سوی فعالان کمپین یک میلیون امضاء برگزار شده بود، با این سخن آن مراسم را افتتاح کرد که: «کمپین یک میلیون امضاء به عنوان تجسمی واحد از مطالبات حقوقی زنان نیز از آن دست زمین لرزه هایی است که تکانه هایش نه ویرانی که امید آبادانی و صلح را به زنان ایرانی پیشکش کرده است... حضور زنان در خرداد ماه های داغ اخیر جرقه های نه چندان کوتاه عمر جنبش زنان را به آتش پایدار کمپین یک میلیون امضاء و خیزش های پرشور دیگر تبدیل کرد و اینک در این خرداد داغ نیز به پاسبانی آتش خویش نشسته ایم.» (تغییر برای برابری، 23 خرداد 1386)

و حالا هموست که با گذشت نزدیک به 5 سال از آن تجربه ناب مدنی زنان در مقابل دانشگاه تهران، با انده و از سر بردن و حیرت نسبت به خشونت های ایجاد شده در روز عاشورای امسال، با فروتنی می نویسد: «دریغاً... که امروز تمامی آموزه های ضد خشونت در برابر حمله خشونت آمیز مهاجمان، خاموش و آرام در حاله ای از انده و الم ناخواسته دل به تلافی نابرابر بست تا که شاید در امان بماند. جوانان یکتا پیراهن و غمگین و خشمگینی که تا میانه های خشونت هنوز نمی دانستند چرا می بایست بدین میزان آماج نفرت و خشونت باشند...» (مدرسه فمینیستی، 6 دی 1388)

آری، ما صبوریم و همچنان در خانه و بر خاک مان مانده ایم حتا اگر از پا بیفتیم اما نامیدی، هرگز مانده ایم و امیدوار تا کتابخانه های کوچک و سبزی را که منصوره شجاعی در گوشه و کنار این وطن بلارزه با هزاران امید و با همان کرشمه های معمول و دوست داشتنی اش برای زنان و کودکان مناطق محروم به راه انداخته پس بداریم. این کتابخانه های موقت و نهادهای کوچک و خاطره انگیز، حاصل صبوری و رنج و عرق روراح و او امثال اوست که عاشقانه به پای هموطنان شان نثار کرده اند. منصوره شجاعی را از همان آغاز راه مشترکمان شناختم، راهی پُر فراز و کم نشیب به امید بهبود شرایط زندگی زنان کشورمان. او را و روح پُر طراوت اش را حتا پیش از آن که به همراه اش «مرکز فرهنگی زنان» را بر پایه های لرزان بنشانیم، شناختم. اما حضور و دغدغه های منصوره در هر نهادی، چه آن ها که در تاسیس و بنیادگذاری اش نقش داشت (نهادهایی همچون مرکز فرهنگی زنان، کتابخانه صدقیه دولت آبادی، کمپین یک میلیون امضاء، مدرسه فمینیستی و...) چه در نهادهایی که با آن ها مدتی همکاری داشت (از جمله شورای کتاب کودک، جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست و...) گسترش آگاهی و آموزش بود. آموختن به زنان و کودکان از قلب پایتخت تا اعماق روستاهای بلارزه بندرعباس و از کودکان ایرانی تا افغان ها. عشق به کتاب و آموزش، او را از نگارش مقالاتی در مورد محیط زیست در «فصلنامه کتاب» (به سال 1375) تا انتشار کتاب دو جلدی و ماندگار «اخلاق زیست محیطی» (زیر نظر و به همت او)، (به سال 1384) و ترجمه متونی در حوزه «اکوفمینیسم» و یا ترجمه کتابی برای آموزش کتابخوانی به کودکان، و بالاخره تا همکاری با نشریات گوناگون زنان، به تکاپوی دائم و می داشت.

از وقتی منصوره را شناختم، هر کجا و هر زمان کار و فعالیتی برای آموزش دیگران مطرح بود (چه در شکل کتاب و کتابخانه برای کودکان و زنان، و چه در قالب کارگاه آموزشی مطالعات ادبی در حوزه زنان)، حضوری همیشگی و بسیار امیدوارانه داشت و با انرژی فوق العاده ای تلاش می کرد. هر جا و در هر شهرستانی که قرار بود کارگاهی آموزشی برپا شود، منصوره از جمله اولین داوطلبان بود تا به هر منطقه ای از این سرزمین پهناور قدم بگذارد. کارگاه های آموزشی کمپین، با او و به یاری تجربه های گرانقدرش آغاز شد و در شهرستان ها و هر جا که بود پیشقدم می شد. در کارگاه کمپین در کرمانشاه با تأکید بر گسترش آگاهی گفت: "خواسته ای که از دل مردم بر نیامده باشد تبدیل به داستانی فرامیشتی می شود کما اینکه دیدیم تمام حقوقی که به زنان اهدا شده بود، پس از انقلاب

بدون مقاومت خود زنان به راحتی از بین رفت " برای همین در یکی از این کارگاه ها (در شهرستان خرم آباد در شهریور ماه 1386)، که در خانه یکی از فعالان عدالت طلب خرم آباد تشکیل شده بود به همراه تعدادی دیگری از اعضای کمپین تهران و تعدادی از زنان و مردان متعهد خرم آباد، بازداشت شد. پیش از آن نیز هنگامی که می خواست در کارگاهی آموزشی در هند شرکت کند به همراه دو نفر دیگر از اعضای مرکز فرهنگی زنان (طلعت تقی نیا و فرناز سیفی) بازداشت شد (کانون زنان ایرانی). حتا ممنوع الخروج شدن اش هم به خاطر دل بستگی اش به تشکیل کارگاه آموزشی کمپین اتفاق افتاد یعنی اسفند 1386 زمانی که به همراه نسرين ستوده قرار بود برای زنان ایرانی ساکن دوبی، کارگاه آموزشی کمپین را به مناسبت 8 مارس برگزار کند. عزم رفتن به آن سفر هم این بود که بارها شنیده بود زنان ایرانی مقیم دوبی دل شان پر می کشد که همراه دیگر زنان هموطن شان، برای اصلاح قوانین تبعیض آمیز علیه زنان، تلاش کنند. و برای همین بود که بارها و بارها مورد بازجویی قرار گرفت.

برگزاری کارگاه های آموزشی کتابداری برای زنان از جمله دغدغه های دیگر آموزشی اش بود که او را با زنانی از اقشار و طبقات گوناگون پیوند می داد. این تماس های چهره به چهره، آشکارا بر رفتار گشوده و انعطاف پذیر او تأثیر تعیین کننده ای داشت.

پس از آن، هنگامی که دیگر هیچ فضا و مکانی (از جمله فرهنگسراها) برای برگزاری سمینارها و کارگاه های آموزشی زنان وجود نداشت، از آموزش و تشکیل کارگاه ها نا امید نشد و سرانجام کارگاه های نقد فمینیستی را با سختی و پشتکار و خلاقیت در خور تحسین، آغاز کرد چرا که معتقد بود: «آموزش های غیر رسمی و نقش آن در پیشبرد جنبش های مدنی و اجتماعی از یک سو، و کوتاه بودن دست فعالان اجتماعی از حوزه های آموزش رسمی از دیگر سو موجب شده که گرایش به برگزاری کارگاه برای آموزش و انتقال تجربه های آموزشی به بیشتر حوزه ها گسترش یابد.» و همین دغدغه و احساس مسئولیت بود که او را به دنبال «کافه های شهر» کشاند برای برگزاری کارگاه های نقد ادبی فمینیستی.

در ادامه نیز کارگاه های آموزشی «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان»، که در ائتلاف «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات» به راه انداخته بودیم، منصوره را دوباره به اقصا نقاط کشور روانه کرد و شهرهای مختلف را زیر پا گذاشت تا کارگاه های کنوانسیون رفع تبعیض را برپا سازد. کارگاه هایی که ابتدا از شهر شیراز کلید خورد، و در همان زمان اندک باقی مانده به روز انتخابات، در شهرهای دیگر از جمله شهر تبریز، اصفهان، و ... هم گسترش یافت. منصوره در کارگاه تبریز در مورد اهمیت افزایش خودآگاهی زنان نسبت به حقوق خودشان گفت: «در دوره پهلوی و انقلاب زنان همپای مردان شعار مرگ بر شاه می دادند اما هرگاه حرف مسائل مشخص زنان می شد، همه می گفتند بگذارد اول شاه برود اما پس از آن انکار ما زنان هم رفتیم چون تمامی حقوق و قوانین حمایتی خاص زنان به فراموشی سپرده شد.»

در هفته های اخیر هم تازه داشت دلش پر می کشید که در کمیته «همبستگی زنان علیه خشونت» [این کمیته با همت گروه هایی از فعالان جنبش زنان در پی حوادث خشونت بار پس از انتخابات شکل گرفت و قرار بود کارگاه آموزش مقابله با خشونت علیه زنان و شیوه های رودررویی با خشونت های اجتماعی برگزار کند]، باز هم به شهرستان ها مسافرت کند و از اندوخته های ارزشمند خود به منظور برگزاری این کارگاه ها، هزینه نماید. و لایذ حالا در کنج سلول نمناک و نیم تاریک اش با آن چراغ فلورسنت لعنتی، مواد درسی کارگاه خشونت را در ذهن خود مرور می کند، چرا که معتقد بود: «از آن زمان که زنان در اعتراض به نابرابری های خانگی، اجتماعی و قانونی قد علم کرده اند، خشونت نیز در اشکال پنهان و عریان، همچون ابزاری برای به خاموشی کشاندن این اعتراض، در مقابل زنان قد علم کرده است. خشونتی که طی سالیان در عرصه

خصوصی و عمومی، درخانه و خانواده، جامعه و قوانین بر آنان اعمال شده، اینک در پیوند با خشونت حاکم بر جامعه - که در همان خشونت بر زن ریشه دارد - به عنوان عادت رایج در جامعه و درمناسبات میان افراد دیده می شود که گاهی با اغماض از سوی مردم خشونت دیده و گاه لاجرم با نگاهی تلافی جویانه، نسبت به آن برخورد می شود.»

در «مرکز فرهنگی زنان» بود که منصوره شجاعی، به پشتوانه تجربه منحصر بفردش در حوزه کتابداری و شورای کتاب کودک، کمیته اختصاصی کتابخانه را بنیاد نهاد و سپس طرح کتابخانه صدقیه دولت آبادی را نوشت و همراهان کتابخانه را فراخواند. به یاد می آورم چگونه در ابتدا به شهرداری ها می رفت تا بلکه جایی به ما بدهند برای تاسیس کتابخانه زنانه. اما همه راه ها بن بست بود. پس از آن سال ها طول کشید تا خردک سکه هایمان را کنار هم گذاشتیم و با همکاری و اتحاد دسته جمعی اعضای زحمتکش و صدیق مرکز فرهنگی، بالاخره کتابخانه ای کوچک تاسیس شد و در همه آن مدت 3 سال پیگیری و پافشاری ها، تا هنگامی که اولین محل را برای کتابخانه اجاره کردیم، عمدتاً این منصوره بود که رتق و فتق امور و سامان دادن مستمر به کارها به منظور راه اندازی کتابخانه را بر عهده داشت، و سرانجام پس از راه اندازی اولیه کتابخانه بود که منصوره، همراهان ثابت دیگری یافت.

او طرح «کتابدار پابره» را مطرح و پایه گذاری کرد، و نیز تاسیس نهادهای موقت کتابخانه های سیار را (به منظور رساندن کتاب به زنان روستاها و شهرهای دور و نزدیک) عملاً خودش اجرا کرد.

کتابخانه بانو در روستای اوز که با سعی و همت منصوره تاسیس شد، محل برگزاری این کارگاه های آموزشی برای زنان این منطقه محروم کشور شد. منصوره خود در «روزنامه آفتاب» در این باره می گوید: «پس از بازنشسته شدن از کتابخانه ای مدت ها به موضوع مورد علاقه ام یعنی کتابداری اجتماعی و پیوند کتابخانه با مناطق محروم فکر کردم... در نتیجه با عشق و علاقه و با کوله پشتی های پر از کتاب ابتدا به زنان و کودکان افغانی آموزش کتابداری دادم تا این که از طریق یکی از دوستانم در روستای اوز که در شورای کتاب کودک سال ها با او همکاری بودم از تصمیم زنان اوزی و تاسیس کتابخانه شان آگاه شدم.» سپس او درباره تجربه اش از تاسیس کتابخانه بانوان اوز می گوید: «من به این زنان امیدواری خاصی دارم و امیدوارم روزی قفسه های این کتابخانه با آثار و نوشته های خودشان پُر شود.» (روزنامه آفتاب)

در بخش اعظم سال های عمر، منصوره عشق اش این بود که کتاب ها را از این و آن بگیرد و به این و آن بدهد و همین عشق و ایمان اش به کتاب و گسترش کتابخوانی بود که سرانجام او را به «کتابخانه بند نسوان زندان اوین» کشاند و دو سال پیش، از میان جمع دوستان اش، آغازگر و میزبان شجاع اهدای کتاب ها و آثار ارزشمند به کتابخانه زندان زنان شد.

منصوره که با شوق و انرژی قابل تحسین، فعالیت تأثیرگذار خود (کتاب رسانی به زندان زنان) را آغاز کرده بود تجربه اش را چنین بیان می کند: «به سراغ مقالات مربوط به کتابخانه های زندان رفتم، خواندم، پرسیدم، سنجیدم، همذات پنداری کردم، با کمک دیگر دوستانم به آنچه در پستی کتابخانه برای اهدا نگاهداشته شده بود، سرزدیم و سرانجام فهرستی برای سلیقه ها و نیازهای گوناگون زنان زندانی تهیه کردیم. هنگام تهیه فهرست و خرید کتاب، مطابق عادت دیرینه و حرفه ای یک کتابدار با دغدغه های اجتماعی، کتابداری بودم بدون پیش داوری و جانبداری، کتابداری عاشق که تنها راه حیات پویای فرهنگ و اجتماع را پیوند این دو می دانست و اصلی ترین رشته این پیوند را نیز کتاب و کتابخوانی شیفته بودم به همان شیفتگی گاهان کتاب خوانی و کتابخانه ساختن برای کودکان نابینا، مسؤل بودم به همان مسئولیت زمان خرید کتاب برای زنان و کودکان مهاجر افغانی، شاد بودم به همان شادی برپایی کتابخانه های سیار مناطق محروم و آگاه بودم به همان آگاهی کار برای کتابخانه زنان صدقیه دولت

آبادی و کتابخانه بانوی اوز؛ اما این بار چیزی در من دگرگون شده بود. این بار یکایک مخاطبانم به چهره، مقابل چشمانم ظاهر می شدند و نه فقط زنان آسیب دیده اجتماعی بندعمومی زندان اوین، بلکه این بار ناخودآگاه تمامی زنان فعال اجتماعی، به جلوه ی تمام، مقابل چشمانم ظاهر می شدند و ناگاه حس کردم که با یکایکشان به گپ و گفت افتاده ام و برای سلیقه تفننی یکایکشان کتاب انتخاب می کنم و چانه می زنم!! ... هر چند نه به شادی همیشگی که به غم و اندوه برای زنانی که گویا به آینده ای - نه خیلی دور - به بند کشیده می شدند کتاب می خریدم؛ برای فعالان اجتماعی که عاقبتشان را این گونه بر پیشانی تاریخ زنان رقم می زدند. برای زنان دردمند و عصبان زده، برای قربانیان لایحه های ضدخانواده، برای زنان خود نسوخته تا که سوزانده شوند در چنگال قوانین ناعادلانه، برای خودم، برای تو، برای تمامی ساکنان زندان زنان (19 آذر 1386)؛ گویا در همان دو سال پیش، منصوره می دانست که بین او و زنان زندانی که برایشان کتاب می خرد واقعا فاصله ای نیست چرا که امروز این فاصله چقدر قدر نزدیک شده، به کوتاهی چند قدم، آری فقط چند متر شاید به طول یک راهرو، از سلول های بند 209 اوین (که او و دوستانش در آنجا اسپرند) تا بند عمومی زنان.

عشق او به کتاب و آموختن و آموزش، او را به سمت نوشتن در حوزه «نقد کتاب» سوق داد تا جایی که اکثر کتاب هایی که در حوزه زنان به نگارش درآمده به همت او به خوانندگان علاقمند معرفی شد و از همین رو بود که منصوره شجاعی، یکی از نویسندگان پروپا قرص صفحه «نقد کتاب زنان» در مجله زنان، و نیز در نشریه «جهان کتاب» شد و در این نشریات هر کتابی در مورد زنان و یا به قلم زنان به نگارش در می آمد مورد بررسی و نقد و در نهایت به خوانندگان معرفی می کرد.

منصوره شجاعی در مقاله «گریستن در محضر مردم» در روز جهانی زن (هشتم مارس 1385) هنگام سخنرانی اش در مراسم اهدای تندیس «صدیقه دولت آبادی» به کتاب برگزیده مربوط به مسائل زنان، گفت: «تربویون همیشه به معنای موقعیت است. موقعیتی که برای رسانیدن پیام به مخاطبان بالقوه و بالفعل جریانی است که صاحبان تربیون برای پیشبرد آن تلاش کرده و فعال بوده اند. تربیون همیشه به معنای ارتباط مستقیم با مردم است. مردمی که از راههای دور و نزدیک برای شنیدن پیام و دیدگاه جریانی که تربیون در آن اختیار دارد، آمده اند.» (سایت زنستان، اسفند 1385) و از همین رو بود که منصوره برای هر کدام از فعالان جنبش زنان که به زندان اسپر می شدند، تربیونی می یافت برای اعتراض به زندانی شدن آنها، و هر جا تربیونی پیدا می کرد از نقد قوانین تبعیض آمیز و تأثیر مخرب آن بر زندگی زنان مبین اش سخن می گفت. حتا هنگامی که لایحه حمایت از خانواده در مجلس طرح شد و انتقاد بزرگی علیه آن از سوی فعالان جنبش زنان پیدا آمد، همو بود که در صف اول به همراه تعداد دیگری از فعالان جنبش زنان به مجلس رفت و اعتراض کرد و مجلس را نیز به تربیونی برای رساندن صدای حق خواهی زنان تبدیل ساخت.

منصوره حتا نفس و انگیزه ی برگزاری تجمع های مسالمت آمیز را، ایجاد رسانه و تربیونی برای بیان خواسته های زنان می دانست، به طوری که معتقد بود: «هزینه ای که زنان در تجمع های خیابانی سال های اخیر متحمل شده اند همان رنجی است که به گفته گاندی داوطلبانه بر خود هموار کرده اند تا نیروی بالقوه آنان را برای ادامه راه، بالفعل سازد و لجاجت حریف را نیز محک زند. شاید هرگز به زنی برنخوریم که خود در این تجمع ها شرکت داشته و از پرداخت هزینه آن ناله سرداده باشد. بلکه همچنان بر موثر بودن این رسانه قدیمی و دیر آشنای جوامع بشری، پا می فشارد. هرچند که با تحلیل هوشمندانه از شرایط موجود، عرصه عمومی را به شیوه ای دیگر و با جمع آوری امضا و حضور «چهره به چهره» در شهر از آن خود ساخته است.»

همواره جستجوی مکان ها و مناطق محروم، انعکاس درد های پنهان، و کشف راز های ظاهرا پیش پا افتاده اما تأثیر گذار بر زندگی زنان ایران زمین یکی از دغدغه های

شور انگیز منصوره شجاعی بوده است. او در همین ارتباط، قلم و نثر جذاب اش را به کار گرفت و در یکی از مقالات ماندگارش نوشت: «رمز و راز سواحل و بنادر جنوبی ایران از جنس رمز و راز سرزمین پریان افسانه ای نیست. لطافت و مهربانی و معصومیت از آن نمی بارد اما جاذبه ای غریب و جادویی، جهانی دیگر را پیش رو می گشاید. جهانی در همسایگی آهنگین قبایل آفریقا افسانه های هائی شگفت بومیان و حکایت غریب بادهای مرض دار صحرا های دور و دریا های سیاه. جهانی ملو از بدایع و ثروت های سرشار، همچون ناظری بر فقری رحم ساحل نشینان دریازده این رمز و راز حتی به گفتن باز نمی شود.»

اما عشق به این سفر های فرهنگی و گاه پرمخاطره هرگز برای «تفریح» نبود بلکه نتایج آن، عملا ثابت کرد که برای دست یافتن و معرفی زنانی بود که صدایی نداشتند. برای نمونه وقتی بارها و بارها کنار گوشه های بندر عباس را گشت بالاخره «زیبا» را یافت و در معرفی او چنین نوشت: «حضور دور و از یاد نارفته زنی زنگباری و زیبا نام، با فلوتی کوچک و آهنین که به همراه زانی از تیره خویش به شادسازی و شادخواری به مجالس عروسی دعوت می شد و ساز های مردانه می نواخت و زنانه می خواند هم از این دست واقعیتهای افسانه ای آن دیار است. «زیبا شیروانی» سردسته و خواننده گروهی کوچک بود و فلوت و "دهل گپ" هم میزد که سازی مردانه بود.»

منصوره حتا وقتی به شهر کرمان سفر کرد نیز، صدای «زن باغ سنگی» شد: «در استان کرمان راه سیرجان را که پیش می گیری، میانه های راه، در روستایی به نام "بلورد" Balvard، زنی از اهالی این روستا سالهاست چشم به راه مسافرانی است که برای دیدن باغ سنگی "درویش خان اسفندیارپور" از راه برسند و به حکایت شگفت او از این باغ خشک و عیوس و خاطره پریشان احوالی درویش خان پس از اصلاحات ارضی گوش دهند. زنی که پیکه و تنها در حفظ این میراث بکر و نقل خاطره آن سالها تلاش کرده است.»

منصوره در سفری دیگر، صدای زنان بزفروش میناب می شود و می نویسد: «زنانی خاموش و صورت پوشیده در برقع های رنگین اما با دست هایی توانا و قدم هایی آهنگین و پرمنت بر زمینی سخت که قدم این زنان بر سرش فخر اوست. زنان روستایی و گاه حاشیه نشینی که ارزش مادی کار آنها در سراسر این زمین سخت، ناتوان شده مانده اما خانه و کاشانه در انتظار حضور پرنعمت آنان است، بدان گاهی که بازگردند و دستان جادویی خویش بر سفره خالی خانواده برکشند و شوهر و بچه و حتی هووی خویش را از این خوان مهر، سیر و پر گردانند.»

منصوره شجاعی در خلال سالهای آغازین فعالیت اش، با دوراندیشی و تخیلی زنانه، حرکت اجتماعی زنان را با ادبیات و نقد ادبی در هم آمیخت چرا که اعتقاد داشت که هر حرکت اجتماعی بدون خلق ادبیات خاص آن، به سختی می تواند ریشه بگیرد و ماندگار و تداور شود. معتقد بود که هیچ حرکت حق طلبانه ای بدون یاری گرفتن از ادبیات نمی تواند در تاریخ مستند جهان، جای بگیرد: «... تجربه مادران و مادر بزرگ های ما از دوران مشروطه تا کنون به لحاظ تسلط تاریخ مذکر، به سختی و بسیار ناقص به ما رسیده و حقیقتا به سختی از دل تاریخ شفاهی زنان و یا زحمات یکی دو مورخ متاخر به ما منتقل شده و درس هایی به ما آموخته. تاریخ مشروطه کسروی یکی از معتبر ترین نسخه های تاریخ است انصافا بروید و نگاه کنید ببینید چقدر در مورد زنان نوشته و یا این کتاب ها و منابع تاریخی زنان که اخیرا تدوین شده چقدر از این کتاب به عنوان یک منبع معتبر توانسته استفاده کند؟ خب حالا امکانی فراهم شده که زنان با قلم خود تاریخ خود را مکتوب کنند و نوشتار زنانه در تاریخ نگاری باب شود آیا این مبارک نیست؟» (30 مهر 1386)

از همین رو بود که به همت منصوره، نمایشگاه نقاشی «همة مادران من» با محور اصلی حق حضانت مادران، یعنی یکی از موارد آشکار تبعیض آمیز علیه زنان، همزمان با سالگرد کمپین یک میلیون امضا، در چهارم بهمن 1386 برگزار شد. «مجله زنان» در مورد این نمایشگاه نوشت:

این نمایشگاه که ده روز به طول انجامید، در سه روز نخست خود، شاهد برگزاری کارگاه برای مخاطبان نمایشگاه بود. از جمله موضوعات این کارگاه، عبارت بود از «حضانت فرزندان را به مادران بسپارید»، «من مساوی نصف»، «سلطان غم، مادر»، «ناموس»، «مادر بهتر است یا عمو؟»، و «اول بگو «شام» چی داریم؟» منصوره شجاعی، مسئول بخش هنری کمپین، که پیگیر برگزاری این نمایشگاه بوده است، درباره انتخاب موضوع حضانت برای این نمایشگاه می گوید: «وقتی قوانین تبعیض آمیز را بررسی کردیم، به نظرمان آمد تبعیض آمیز بودن قانون حضانت، به رغم اصلاحاتی که در آن صورت گرفته، دربرگیرندگی بیشتری دارد و برای همه زنان و مادران و حتی کودکان ملموس است.»

و از پرتو همین نگاه متعهد و هنردوستانه اش بود که حتا هنگامی که در نقد لایحه حمایت از خانواده با تمام وجودش فعالیت می کرد اما زادروز «قمر الملوک وزیری» را فراموش نکرد. به طوری که در سخنرانی خود که در نقد لایحه خانواده ایراد کرد، چنین اظهار داشت: «لایحه حسن تصادفی است که امروز 14 مرداد سالگرد انقلاب مشروطیت و نیز سالگرد خاموشی قمر الملوک وزیری، زبان آوازی این اعتراض به جامعه مردسالار بابرگزاری این نشست در اعتراض به لایحه ضدخانواده مصادف شده است.»

سال بعد (امسال - 1388) نیز منصوره در بنبوجه جنبش سبز باز هم هنر و هنرمندان زن را فراموش نکرد و بار دیگر در سالگرد قمر الملوک وزیری نوشت: «در پنجاهمین سالگرد خاموشی قمر، تجسم دوباره این هر دو رویداد را به عین می بینیم. در کوچه و خیابان های شهر و دیارمان و حتی فراسوتر، در هر کجا و بر هر خاکی که مردمان و مسافران عشق توشه امان در سال های هجرت، رحل اقامت گزیده اند. زنان و آزادی، زنان و مردان با خواست آزادی و پذیرش و احترام به دیگری، هر که باشد و به هر شکل که برون آید، و به پیشقراولی زنانی که سینه پرمهر خویش، میزبان تیرهای خشونت کردند و مهر - مهر جاودان اشان را بر این غوغا زدند...»

قبل از زندانی شدن منصوره، قرارمان این بود که امسال به مناسبت تولد فروغ فرخزاد کاری جدی تر، غنی تر و گسترده تر در مورد اشعارش صورت بدهیم اما او چند روز قبل از تولد فروغ دستگیر شد. تن بیمار و خسته اما گرم و حرکت آفرین او را در سلول های زندان اوین حبس کرده اند با این حال انرژی مثبت وجودش به دوستانش در بیرون از زندان، قوت می بخشد. جای خالی فعالیت هایش امروز سروده ی فروغ را به یاد می آورد که: «تنها صداست که می ماند» و منصوره نه تنها «صدای زیبا» و مهربانش، که همه تلاش ها، آثار و کتابهای منتشر شده اش، فعالیت های صلح جوینانه و پایداری اش در مقابل ناملامت همچنان پشتوانه حرکت و دلگرمی ما است. و مطمئنم که حضور او به همراه ده ها تن از زنان برابری خواه و مدافع تغییر در زندان و اسارت نیز زایا و برای همبندان شان، پُر برکت است.

کلاه یک مفهوم بحثی در واژه‌های Secularism و Laïcité شیرین دخت دقیقیان

واژه‌های سکولاریزم و لائیسیتیه (معادل آن در زبان فرانسه)، در فرهنگ سیاسی جامعه‌ی ما واژه‌هایی به نسبت تازه وارد هستند. این واژه‌ها همان گونه که جا بیفتند، کاربرد خواهند داشت و اگر با ضریب خطای بالایی جا بیفتند، پریشانی زبانی و معنایی میان ما و متون کلاسیک و امروزی پدید خواهند آورد.

اگر واژه‌ها را بد تعریف کنیم، هنگام مطالعه‌ی متون زبان‌های دیگر دچار بد فهمی خواهیم شد. زبان بار تر آن است که تعریف‌های نا دقیق و غلط را سر مشق پرکسب اجتماعی- سیاسی قرار دهیم. این بدفهمی‌ها کدامند؟ بدفهمی اول، معادل دانستن این مفاهیم با اندیشه خداباور است. این که بگوییم: من فردی سکولار و لائیک هستم، می‌تواند اشاره‌ای غیر مستقیم باشد به عدم باور به خدا و مذهب، اما نه الزاماً و نه در همه‌ی موارد. در چنین صورتی، به قول زنده یاد امیر حسین آریان پور، کلاه یک مفهوم، یعنی واژه را بر سر مفهوم دیگری گذاشته‌ایم. هر واژه‌ای که غیر مستقیم، احتمال دیگری را مطرح کند، مساوی با خود آن احتمال نیست و به جای آن به کار نمی‌رود.

بد فهمی دیگر، تقسیم بندی من درآوردی ادبیات سیاسی روز به سکولاریزم فلسفی و سکولاریزم سیاسی است که این جا و آن جا به چشم می‌خورد. این تقسیم بندی‌ای از ریشه با مفهوم سکولاریزم در تضاد است. سکولاریزم تنها یک اصطلاح سیاسی برای پردازش قانون در زمینه اداری کشور است و تقسیم کردن آن به فلسفی و سیاسی گمراه کننده است.

در برخورد با آسیب شناسی واژگانی، اولین پایگاه استدلال، تبار شناسی واژگانی است. واژه‌ی secularism برای اولین بار در قرن نوزدهم در زبان انگلیسی، در بیان دیدگاهی ضرب شد که اخلاق را بدون توجه به زندگی آن جهانی و اعتقاد به خدا و بر اساس خرد انسانی در زندگی زمینی لازم می‌دانست. تبار شناسی این واژه نیز به مفهوم "جداسازی" باز می‌گردد و از ریشه‌ی لاتین 'sec' می‌آید. با نگاهی به واژه‌هایی چون 'isolation' (بخش تفکیک شده) 'sect' (فرقه)، 'seclusion' (ریاضت) و تفکیک خود از اجتماع، در می‌یابیم که این ریشه‌ی زبانی دال بر تفکیک دارد و نه هیچ چیز دیگر. واژه‌ی سکولاریزم بعدها در مبارزه برای تفکیک آموزش و پرورش از کلیسا و آموزشی غیر دینی در جوامع اروپایی به کار رفت. سرانجام در قرن بیستم بود که سکولاریزم به تفکیک نهاد دین از حکومت اطلاق شد.

واژه‌ی 'laïque' در زبان فرانسه از ریشه‌ی یونانی (λαϊκός) laikós به معنای "از مردم" آمده که دال بر همه‌ی قشرهای جامعه است که لباس روحانیت به تن ندارند و ملزم به دستورهای کلیسا نیستند. در زبان فرانسه نیز Laïcité یا Laïque ابتدا برای بیان تفکیک آموزش و پرورش از حوزه‌ی اقتدار کلیسایان شد و از پیشتازان این کاربرد، می‌توان امیل زولا را نام برد در مجموعه‌ی مقاله‌های خود به نام La vérité en marche با حقیقت در راه است. بن مایه‌ی رمان زولا به نام "حقیقت"، بی عدالتی‌های حاصل از دخالت کلیسا در نظام آموزش و پرورش بود.

در تمام این موارد، زولا واژه‌ی Laïque را در فضای تفکیک آموزش و پرورش از حوزه‌ی دین به کار برد. فرهنگ نامه‌های زبان فرانسه، Laïcité را اصل تفکیک کلیسا از حکومت تعریف می‌کنند و ماده‌ی سی ام قانون اساسی فرانسه همین مضمون را دارد. تعرف دیگر فرهنگ نامه‌های زبان فرانسه، عدم دخالت دین در امور دولت و عدم دخالت دولت در امور دین است. در وب سایت اروپا و لائیسیتیه (Europe-et-Laïcité)، برخی سوء تفاهم‌های رایج از مفهوم لائیسیتیه این گونه شرح داده

می‌شوند: "ما ضد مذهب نیستیم. ما به باورهای مذهبی که در چار چوب قانونی ابراز می‌شوند، احترام می‌گذاریم. ما با اقتدار سیاسی روحانیون (Cléricalisme) مخالفیم، یعنی با خواست کلیساها و گروه‌های مذهبی که می‌خواهند عقاید خود را بر سیاست تحمیل کنند مخالفیم".

واژه‌ی laïcité در زبان محاوره‌ای و روز نامه‌ای فرانسویان و البته نه در متون کلاسیک، گاهی به جای خدا نا باوری نیز به کار می‌رود. اما باید توجه داشت که سهل انگاری یک زبان در محدوده‌ی فرهنگی خاص خود، ممکن است عوارض جانبی نداشته باشد، ولی تکرار آن سهل انگاری در حوزه‌ی فرهنگی دیگر، بدفهمی‌های ریشه‌ای را موجب می‌شود.

چنان چه ما در زبان فارسی، سهل انگاری مرسوم در میان فرانسویان را به کار بگیریم، اولین حقی که ضایع کرده ایم، حق نواندیشان دینی است که در عین خدا باوری در حیطه‌ی اندیشه فلسفی و عرفانی خود، به تفکیک حوزه‌ی حکومت و قانون مدنی از حوزه‌ی دین اعتقاد دارند. سهل انگاری فرانسه زبانان در دور شدن از معنای دقیق Laïcité آنها را دچار درد سر فکری و زبانی نمی‌کند، زیرا ضرورت‌ها و پدیده‌های اجتماعی مشابه ما ندارند. واژه‌ی "lay" که در زبان انگلیسی به کار می‌رود، شاهی دیگر بر عدم تقسیم بندی افراد از نظر جهان بینی فلسفی و تنها بر پایه‌ی وابستگی به کلیسا و یا عدم وابستگی به آن است.

با این تفصیل، به بد فهمی دوم می‌پردازیم: با به کار بردن واژه سکولاریزم و لائیسیتیه به جای جهان بینی ماتریالیستی و یا اصالت ماده، اول از همه در فهم فیلسوفان پایه گذار سکولاریزم دچار مشکل می‌شویم. اگر این دو واژه را بتوان به جای هم به کار برد، نظریه پردازان سکولار را نخواهیم فهمید، زیرا اکثر آنها در حیطه‌ی تفکر شخصی و فلسفی خداباور بوده‌اند. دونومنه را بررسی می‌کنیم:

جان لاک، متفکر انگلیسی قرن هفدهم در نامه‌ای در مفهوم مدارا Toleration Letter Concerning Civil Interests یا با این سخن گفت که شامل حق زندگی، آزادی، سلامتی و داشتن اموال برای همگان است. جان لاک در این نامه به تفتیش عقاید کلیسا، عدم مدارا و سخت گیری با دگر اندیشان اعتراض می‌کند و از همین دریچه، فکرت جامعه‌ی مدنی را ارائه می‌دهد که بر اساس آن، حکومت از حوزه‌ی دین یکسره تفکیک می‌شود؛ به گونه‌ای که هیچ یک حق ندارد دیگری را تعریف کند. جان لاک از کلیسا می‌خواهد که حقوق فردی پیروان مذاهب و دیگر اندیشان را زیر پا نگذارد، اقتدار مذهبی خود را در همان محدوده‌ی کلیسا نگه دارد و آن را به امور مدنی گسترش ندهد. جان لاک با وجود این موضع روشن، یک فیلسوف خدا باور و در عین حال از پیشتازان فهم سکولار از کار کرد جامعه است.

نمونه‌ی دیگر، کانت است که بعد از اسپینوزا مهمترین تلاش روشنگری را در تفکیک اخلاق مدنی از اخلاق دینی به عمل آورد. کانت با فرمول Categorical Imperative یا گزاره‌ی اجرایی، معادل سکولاری برای مبانی رفتار اخلاق گرا در جامعه ارائه داد، اما همه می‌دانیم که کانت معتقد به اصالت ماده نبود. کانت با برداشتی مدرن از بند Bible "آن چه به خود نمی‌پسندی به دیگران روا مدار"، فرمولی جهان شمول برای اخلاق مدنی و غیر دینی ارائه داد که به Categorical Imperative مشهور است. این فرمول از سه گزاره مرتبط تشکیل شده است: 1- تنها بر اساس آن پندی عمل کن که می‌توانی در همان حال بخواهی که به یک قانون جهان شمول تبدیل شود. 2- به آن گونه با منوع خود رفتار کن چه خود و چه فرد دیگر، همیشه در آن واحد، هدف تو باشد و هرگز خودت و دیگری را تنها وسیله‌ای برای رسیدن به هدف قرار ندهی. 3- بنابراین، هر موجود خردورزی، باید به گونه‌ای رفتار کند که گویی در بطن پندی که سر مشق قرار می‌دهد، قانون گذار هدف‌های جهان شمول است.

بدفهمی سوم، تقسیم بندی سکولاریزم به انواع فلسفی و سیاسی است. جوامعی را در نظر بگیریم که در آنها قانون مدنی حاکم و قانون دینی راهی به نظام قضایی و حکومتی ندارد؛ مثل فرانسه و آمریکا. در این جوامع، حتی

روحانیون مذاهب نیز خود به خود سکولار هستند، زیرا اگر هم در محدوده‌ی فردی به قوانین مذهب عمل کنند، ولی در محدوده‌ی اجتماعی، تابع قوانین مدنی هستند؛ مگر آن که بنیاد گرا باشند و جایگزینی قانون دینی به جای قانون مدنی را در دستور عمل سیاسی خود داشته باشند که حرکتی برخلاف قانون اساسی این کشور است. این نمونه‌ها ناکار آبی تقسیم بندی سکولاریزم به انواع فلسفی و سیاسی را نشان می‌دهد، زیرا سکولاریزم و اعتقاد و عمل به تفکیک حوزه‌ی حکومت از دین، در عرصه‌ی قانون مطرح است.

می‌توان از میان فلاسفه گفت کدام دیدگاه سکولار داشته و کدام نداشته اند، ولی مقوله‌ای به نام سکولاریزم فلسفی وجود ندارد. می‌توان یک فیلسوف خداباور سکولار داشت که به جدایی دین از حکومت باور دارد، مثل مارتین بوبر و کی پر که گار. نظام‌های سکولار غربی به درجات گوناگون عناصر معنوی مذهب را به صورت تشریفات یا نماد حفظ یا طرد کرده‌اند. برای نمونه در آمریکا، رئیس جمهور هنگام سوگند خوردن به Bible. سوگند می‌خورد و یا در دادگاه‌ها فرد برای اثبات گفتن حقیقت می‌تواند به کتاب مقدس سوگند بخورد. اما بدان معنا نیست که قانون نوشته شده و جاری کاری با قانون مذهبی دارد. جامعه‌ی مثل آمریکا در قانون اساسی خود تفکیک حکومت از کلیسا را به تصریح بیان داشته، آن را مشخصه‌ی بارز جامعه می‌داند و حراست آن را امری مداوم و حساب می‌شمارد. بنا بر این، داشتن عقاید فردی خداباورانه و سکولار بودن در جوامع غربی مانع الجمع نیست. تاماس جفرسون نویسنده‌ی اعلامیه‌ی استقلال آمریکا، یازده سال پیش از انقلاب کبیر فرانسه، بر جدایی نهاد دین از حکومت تأکید می‌کرد و در عین حال خداباور بود.

بحث واژگانی و تبار شناسی مفهوم سکولاریزم در زبان فارسی نیز، علت مساوی انگاشتن ماتریالیسم فلسفی با سکولاریزم را آشکار می‌کند. کاربرد علی البدل، interchangeable، ماتریالیسم فلسفی و سکولاریزم در میان فارسی زبانان احتمالاً از معادل‌های فارسی نارسا برای واژه‌ی سکولاریزم شروع شده است. اغلب فرهنگ نامه‌ها، سکولاریزم را "دیدگاه دنیوی" تعریف کرده‌اند. احتمالاً قریحه‌ی شعر و قافیه پرداز، کار ما فارسی زبانان را در یافتن معادلی دقیق برای این واژه خراب کرده و فرهنگ نویسان ما بی درنگ در برابر "دنیوی"، "دنیوی" را انتخاب کرده اند، بی توجه به ریشه‌ی واژه و کاربرد آن بدون تعریف دقیق حاکمیت قانون مدنی به جای قانون دینی. همین خطا به فارسی سره نیز منتقل شده و برخی، واژه‌ی "گیتیانانه" را به پیشنهاد زبان شناس ارجمند، داریوش آشوری، به کار می‌برند. این معادل نیز، توهم علی البدل بودن، سکولاریزم و "ماتریالیسم فلسفی" را بیشتر دامن می‌زند، حال آن که در هنگام معادل سازی برای واژگان، یکی از ضرایبی که باید رعایت شود، تبارشناسی واژه در زبان اصلی در کنار مفهوم است.

استفاده از "عرف گرایی" به جای سکولاریزم، نزدیکتر به معنای دقیق آن است، زیرا "عرف" در برابر "شرع" به گفته‌ی یوسفی اشکوری، از متفکران نواندیشی دینی، سابقه در فرهنگ و تاریخ ایرانی دارد. عرف به تعریف اشکوری رسم و آداب مدنی روز است. اما همچنان به نظر نگارنده، واژه‌ی "عرف" چون واژه‌های سنتی است، فضای دقیق زبانی را ایجاد نمی‌کند و فاقد عنصر مدرن واژه‌ی سکولاریزم است. زیرا عرف به معنای سنت‌های نا نوشته در یک اجتماع نیز هست.

این امر که تا ضرب شدن معادلی دقیق، چگونه واژه‌های سکولاریزم و لائیسیتیه را در متون فارسی به کار ببریم، یکی از ضرورت‌های زبانی، فکری و اجتماعی ما در زمان حاضر است که تلاش جمعی زبان شناسان و جامعه شناسان را می‌طلبد. شاید تا پیدا کردن معادلی دقیق، بتوان از "تفکیک گرایی" یا ترکیب‌های طولانی تر ولی دستکم گویا و یا زیر نویس‌ها استفاده کنیم؛ مبادا با گذاشتن کلاه یک مفهوم بر سر مفهوم دیگر، کلاهی بر سر خود بگذاریم!